

بسم الله الرحمن الرحيم

مندرجات فصل آخر دعای افتتاح را که در تعریف علم و قدرت امام زمان (عج) است، تفسیر و ترجمه کنیم تا بدانیم زندگی به وسیله آن بزرگوار چگونه و چطور دایر می‌گردد.

و در انتهای این دعای شریف برنامه های حکومتی و تربیتی امام زمان (ع) را تعریف می‌کند که او در حکومت خود چه کارهایی انجام می‌دهد. تمام این خواهش‌ها و اعمال مربوط به دوره قیامت و آخرت است. یکی از مسائلی که با آن زندگی دنیا با آخرت فرق دارد همین اجابت دعاها و خواهش‌ها و یا رد خواهش‌ها و دعاها می‌باشد. در زندگی دنیا غالباً دعاها مستجاب نمی‌شود ارقام امید و آرزوها و خواهش و تقاضاها از خداوند متعال و ائمه اطهار هزار و صد هزار است ولیکن ارقام قبولی خواهش‌ها صفر و یا نزدیک به صفر است. غالباً مؤمنین و یا مقدسین دلیل رد دعاها را فقدان شرایط اجابت دعاها می‌دانند می‌گویند: انسان بایستی صد در صد پاک و بی‌گناه باشد و صد در صد از لقمه حرام اجتناب نماید و حتی نیت گناه نکند. در این شرایط پاکی و طهارت شاید که دعای انسان مستجاب گردد ولیکن ما مشاهده می‌کنیم که انبیاء و اولیاء که در نهایت پاکی و طهارت زندگی کرده‌اند چقدر در رنج و عذاب بوده‌اند و زندگی خود را در فقر و ناداری و یا مصیبت و مرض سپری کرده‌اند و دعایشان مستجاب نشده. همه جا دلیل عدم اجابت دعاها را مربوط به فقدان شرایط پاکی و طهارت می‌دانند با این که این طور نیست برخی احادیث دارد روز قیامت دفترچه‌ای به انسان می‌دهند و می‌گویند: آن چه از خدا یا امام خود خواهش و تمنا کرده‌ای و آن چه در دنیا امید و آرزو داشته‌ای که به آن نرسیده‌ای در این دفتر چه ثبت شده است و الآن موجبات اجابت دعایت فراهم شده در انبار برکات الهی را به روی کسانی که این همه خواهش و تقاضا داشته‌اند باز می‌کنند می‌گویند: هرچه خواسته‌ای تصرف کن و گفته‌اند: در آن دفترچه مشاهده می‌کند که برخی از ارقام قلم کشیده شده می‌پرسد چرا چنین است. جواب می‌دهند این ارقام به تو رسیده در دنیا اجابت شده، مؤمن پیشیمان می‌شود که کاش این ارقام هم در دنیا به من نمی‌رسید و به آخرت می‌افتاد به طور کلی انسان آن چه از خدا خواهش می‌کند و امید به خدا دارد صد در صد مورد قبول است به مؤمن دستور داده‌اند که وقتی که با خدای خود تماس می‌گیرد از خدا خواهش و تمنا دارد، سفره طمع خود را در خانه خدا هر

چه بیشتر پهن و گشاد بیاندازد و ارقام بزرگی از خدا خواهش کند. خداوند در بعضی آیات کسانی را که به خانه خدا می‌روند و ارقام کوچکی از خدا خواهش می‌کنند و خیال می‌کنند اگر ارقام بزرگی از خدا بطلبند ذخایر الهی کم می‌شود که جواب گوی آن‌ها نیست. به اصطلاح می‌گویند: طمع را نباید که چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی یعنی هرچه می‌خواهی بخواه اما رقم‌های کوچک باشد. طلب ارقام کوچک در ارتباط با انسان‌ها درست است ولی در ارتباط با خداوند متعال درست نیست خداوند بی‌نهایت ثروت و قدرت است کسانی را دوست دارد که معرفتشان به خدا زیاد باشد و ارقام بزرگ تری از خدا خواهش کنند. طمع بستن به ثروت و قدرت خدا ممدوح است هرچه بیشتر طمع پیدا کنی بیشتر مطلوب خدا هستی ولیکن این طمع بستن به انسان مذموم است، طمعی است که ذلت به وجود می‌آورد. اگر خواهش‌های انسان را بتوانیم با یک جمله خلاصه کنیم این است که می‌خواهد ارقام رنج و زحمت در حد صفر و زیر صفر باشد و ارقام خواهش و تمنا نامحدود زیرا انسان از نظر روانی و فکری نه دوست دارد برای رسیدن به خواهش‌ها رنج و زحمت ببیند و نه هم با محدودیت و محرومیت سازگار است که ارقام کوچک و محدودی بخواهد. وعده‌های خداوند متعال هم به بندگان مؤمن براساس همین خاصیت روانی نامحدود است که می‌فرماید: فیها ما تشبیهه الانفس و تلذ الاعین یعنی در زندگی بهشتی آن‌چه می‌خواهند و اشتها دارند برایشان فراهم است و آن‌چه از طریق دین می‌فهمند یا می‌خواهند برایشان فراهم است یعنی ارقام نامحدود در اختیارشان هست. منظور از این مقدمه این است که بر پایه همین دعاها که اجابت آن منوط به ظهور امام زمان است معلوم می‌شود که ظهور آن حضرت قیامت است زیرا آن‌چه از آن بزرگوار می‌خواهند نامحدود است که در زندگی آخرت اتفاق می‌افتد نه در دنیا.

خواهش‌های اهل ایمان واجابت آن به دست امام زمان همه از نوع زندگی آخرت است :

در این جا به تفسیر این جملات از دعای افتتاح می‌پردازیم تا ثابت شود قیام ایشان افتتاح زندگی قیامت و آخرت است. در این قسمت از دعای افتتاح تقریباً حدود پنجاه رقم خواهش‌هایی است که انسان از خداوند متعال دارد و تمام این ارقام منوط و مربوط به ظهور امام زمان شده است:

خواهش اول این است که: می‌گوید اللهم به شعشنا یعنی پروردگارا آن حضرت را بیاور و این غم و غصه‌ها و پریشانی‌ها و محرومیت‌های ما را به برکت آن بزرگوار و به دست او برطرف کن. در این جمله بندگان مؤمن خود را تشبیه به مسافرینی می‌کنند که پای پیاده در بیابان‌های خشک و سوزان و

فاقد امکانات در حرکتند و می‌کوشند خود را به مقصدی که در آن جا زندگی ایده آل برایشان فراهم است برسانند. بدیهی است که این مسافری در بیابان چقدر چرک و چروکیده می‌شوند بدن‌هایشان متعرق و پر از گرد و غبار سر و صورتشان را غبار بیابان و یا غبار غم و غصه فرا گرفته. انسان‌های این چنین که در بیابان حرکت می‌کنند نه از بهداشت و سلامتی بهره‌مندند و نه هم از غذا و لباس و مسکن و نه هم از طهارت و پاکی و لباس مرتب و زیبا انسان‌هایی هستند گرفتار گرد و غبار سفر یا سرما و گرما فاقد پناه گاه و محل امن و امان وقتی خود را به شهر مقصد می‌رسانند از رییس شهر تقاضا می‌کنند که آن‌ها را از تمامی عوارض منفی سفر نجات بدهد. آن بیابان برهوت همین زندگی دنیا از تولد تا مرگ است که حقیقتاً انسان‌های مؤمن و متقی و مظلوم گرفتار هزاران هزار رقم رنج و محرومیت هستند ستم‌کاران بر آن‌ها می‌تازند و آن‌ها را از حقوق بیابانی و مسافرتی خود که حق دارند از وسایل حیات دنیایی استفاده کنند محروم می‌کنند و گاهی آن‌ها را به بردگی می‌کشند. زندگی دنیا برای اهل ایمان به کیفیتی است که هرچه ایمان و توکلشان به خدا بیشتر باشد بیشتر گرفتار رنج و بلا و مصیبت هستند روایت و یا گفته مشهوری است که می‌گویند: البلاء للولاء ثم الامثل فالامثل یعنی گرفتاری‌های دنیا بیشتر متوجه اولیاء خدا می‌شود و هرچه دایره ولایت و محبتشان به خدا بیشتر باشد گرفتاری آن‌ها در دنیا و محرومیت آن‌ها زیاده‌تر است زیرا حقیقتاً مؤمنین عادل و پرهیزکار که الگوی عدالت و تقوی هستند با همین موجودیت پاکی و طهارت خود تقوی و عدالت را ترویج می‌کنند گناه و تجاوز و دنیاپرستی را محکوم می‌کنند. گناه‌کاران را با نمایش الگوی حق و عدالت به فضاحت و رسوایی می‌کشد پس قهراً تجاوزگران نمی‌توانند آن‌ها را ببینند یا می‌کشند یا آن‌ها را از شهر و دیار خود اخراج می‌کنند و یا به شدت آن‌ها را در مضیقه قرار می‌دهند. پس قهراً برای آن‌ها همان حالات و حرکاتی پیدا می‌شود که برای یک مسافر بیابانی آن‌هم مسافری که فاقد وسایل زندگی می‌باشد در کویر حرکت می‌کند قهراً غبار آلود و گرفتار غم و رنج و مصائب است. ائمه برای این بنده خدا امام زمان(ع) را به صورت شهر مقصد معرفی می‌کنند. قهراً این مسافر انسان‌های مؤمن هستند که خواهش‌های آن‌ها به وسیله خودشان یا دیگران قابل اجابت نیست مگر به وسیله امام زمان(ع) این چهرهای چرک و چروک پیری و پوسیدگی استخوان‌ها گرد و غباری است که در حکومت آن حضرت برطرف و همه به صورت جوانان بهشت می‌شوند

بہتر این است کہ جملات عربی را کہ در این دعای شریفہ مطرح شدہ و ظہور این خواہش‌ها را منوط بہ ظہور امام‌زمان کردہ‌اند بنویسم و بعد بہ شرح و تفسیر آن‌ها پردازیم تا ثابت شود کہ این خواہش‌ها از نوع خواہش‌های آخرتی است نہ دنیایی و ظہور آخرت بہ قیام آن بزرگوار بستگی دارد

جملات عظیم و عجیب دعای افتتاح:

اللهم المم به شعثنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا و اعزز به ذلتنا و اغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجبر به فقرنا و سدّ به خلتننا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فک به اسرنا و انجح به طلبتنا و انجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و اعطنا به سؤلنا و بلغنا به من الدنیا و الآخرہ آمالنا و اعطنا به فوق رغبتنا یا خیرالمسؤلین و اکرم المعطین اشف به صدورنا و اذهب به غیظ قلوبنا و اهدنا به لما اختلف فیہ من الحق با ذنک انک تہدی من تشاء الی صراط مستقیم و انصرنا به علی عدوک و عدونا. الہ الحق آمین یا رب العالمین .

خواہش‌هایی کہ برای انسان در این دعای شریف مطرح شدہ و مرجع آن خواہش‌ها را امام زمان (ع) شناختہ‌اند جز در عالم آخرت ممکن نیست از آن جملہ می فرماید: و اشعب بہ صدعنا.

صدع و صداع بہ معنای برطرف شدن موانع تکامل و ترقی است. انسان‌ها در مسیر زندگی از نظر تکامل و ترقی مانند مسافرینی هستند کہ از بیابان بہ سوی شہر بزرگی کہ می‌توانند زندگی ایدہ آلی داشتہ باشند در حرکتند قہراً در مسیر مسافرت گاهی با درہ‌های عمیق و گاهی با سلسلہ جبال‌ها و گاهی با درندگان رو بہ رو می‌شوند کہ این موانع سہ گانہ مانع حرکت بہ سوی مقصد و یا آن شہر بزرگ است. انسان‌ها را در مسیر متوقف می‌کند و از تکامل باز می‌دارند و لازم می‌شود کہ در برہوت محرومیت از نعم خداوند متعال سرگردان شوند.

موانع تکامل در این دنیا اکثریت ابر قدرت‌های کفر و گناہ هستند کہ بزرگ ترین مانع پیشرفت حقایق مکتب خدا و تکامل زندگی می‌باشند زیرا آن‌ها کہ زندگی خود را از طریق استثمار مردم و عقب نگہ داشتن آن‌ها ادارہ می‌کنند قہراً سرمایہ بزرگ آن‌ها برای موفقیت جہل و ضعف مردم است. پس این ابر قدرت‌های کفر و گناہ درست مانند درہ‌های عمیق و یا سلسلہ جبالی هستند کہ مانع حرکت مسافرین بہ سوی مقصد می‌باشند. می‌توانیم ابر قدرت‌های کفر و گناہ را بہ سلسلہ جبالی کہ مانع حرکت شدہ‌اند تشبیہ کنیم و پیشوایان مذہب باطل را بہ آن درہای عمیق کہ این پیشوایان بندگان خدا را در یک بیابان خشکی کہ فاقد علم و فرہنگ است و مانع زندگی یا حرکت است نگہ

می‌دارند، دین خدا را به صورت یک حبس خانه ظاهر می‌سازند که دائم انسان‌ها با تکرار اعمال خشک و خشن لازم است دور بزنند و نتوانند علم و فرهنگ خود را و یا وسایل زندگی را تکامل و ترقی بدهند. دائم انسان‌ها را از آینده‌های خطرناک می‌ترسانند و آن‌ها را ملزم به تکرار مراسم خشک و بی‌خاصیت می‌کنند. پس این پیشوایان مذهب باطل برای مسافرین همان دره‌های عمیق جهل یا بیابان‌های خشک و خشن هستند که سرمایه آن‌ها ترسانیدن بندگان خداوند از آینده‌های خطرناکی است که به فکر خود درست کرده‌اند یا نتوانسته‌اند مکتب انبیاء را به کیفیت مناسب توجیه و تعریف کنند. دولت‌ها و ابرقدرت‌ها هم که برای استثمار ملت‌های عقب افتاده مانع ترقی و تکامل می‌شوند به منزله سلسله جبالی هستند که راه انسان‌های سالک الی الله را بسته و مانع حرکت آن‌ها شده‌اند. در این دعا به ما یاد داده‌اند از خدا بخواهیم که قدرتی ظاهر سازد تا این موانع را پراکنده کند صداع به معنای دردسر یا مرض‌هایی است که در خون و مزاج انسان تولید می‌شود و سلامتی انسان را تهدید می‌کند. بر خدا یا مریبان آسمانی لازم است این درد سرها را معالجه کنند یعنی عوامل مرض‌ها و درد سرها و یا موانع ترقی و تکامل را از پیش پا بردارند خداوند متعال در آیاتی در سوره حجر به پیامبر می‌فرماید: *واصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین*.

یعنی با مأموریتی که داری این دردسرها را برطرف کن و مردم را شکوفا کن گرچه صداع به معنای دردسر است ولیکن هرگز خداوند به پیامبری دستور نمی‌دهد که مایه درد سر مردم باش بلکه دستور می‌دهد عوامل درد سر را برطرف کن و مردم را شکوفا نما.

در این جا لازم است فکر کنیم که کسی به جز امام زمان قدرت ندارد این دره‌های عمیق را پر کند و سلسله جبال موانع حرکت را برطرف نماید تا انسان‌ها بتوانند به پیشرفتشان ادامه دهند. البته معلوم است که یک چنین قدرتی در ابتدا خاص خداوند متعال است. فقط خدا قدرت دارد موانع بزرگ را بردارد و یک چنین دره‌های عمیقی را صاف کند و چون خداوند متعال همه جا کارهای حکومتی و تربیتی خود را با واسطه انجام می‌دهد، آن وسیله‌ها و واسطه‌های کامل بین انسان‌ها و خدای متعال ائمه اطهار هستند و خداوند متعال یک نفر از آن‌ها را برای روزی که بتواند به وسیله او خواهش بندگان را به اجابت برساند ذخیره نموده است و مسئله دیگر این است که برطرف شدن یک چنین موانع بزرگی از پیش پای سالکین راه خداوند متعال از قضایای قیامت است. فقط آخرت است که

ابتدا یک تصفیه جهانی و بشری به وجود می‌آید و ائمه اطهار(ع) در این تصفیه بدن را از نیکان جدا می‌کنند و به همین مناسبت قیامت را یوم‌الفصل نامیده‌اند. یعنی روزی که نیکان از بدن جدا می‌شوند و همین بدن و بدکاران که بزرگ‌ترین مانع آسایش و آرامش زندگی و بزرگ‌ترین مانع ترقی و تکامل بوده‌اند از پیش پا برداشته می‌شوند و راه حرکت و آسایش و آرامش به روی بندگان خدا باز می‌شود. پس اجابت این دعاها در زندگی دنیا قابل ظهور نیست وقتی که این دعاها مستجاب می‌شود زندگی از نوع آخرت است که انسان‌ها با ادامه حیات به تمام مقاصد خود می‌رسند.

زیرا در دنیا کسی نیست که بتواند خود را بر ابرقدرت‌های زمان پیروز گرداند و تمامی آن‌ها را مهار نموده به اختیار خود درآورد این فاتح بزرگ فقط امام زمان(ع) است که با قدرت قاهره الهی و یداللهی قیام می‌کند. در تعریف این قیام خدا می‌فرماید: وعنت الوجوه للحی القیوم یعنی تمام سران عالم و ابرقدرت‌ها تسلیم قدرت قاهره خدا می‌شوند و مظهر آن قدرت هم امام زمان(ع) است.

این دعای افتتاح از زمان صدور آن به وسیله ائمه اطهار تا امروز و فرداها تا روز قیام امام(ع) خوانده می‌شود. همه کس در ماه مبارک رمضان این جملات را بر زبان خود جاری نموده و محتوای آن را از خدا خواهش و تقاضا کرده‌اند. آیا مردی یا زنی در تاریخ پیدا می‌شود که بگوید: این دعاها درباره من مستجاب شده و من چنان شده‌ام که در این جملات از خدا خواسته‌ام کسی پیدا نمی‌شود. هرکس آن چه از خدا خواسته مورد اجابت خداوند قرار گرفته ولی موقوف به ظهور امام(ع) است. خداوند به همه تقاضا کنندگان تاریخ فرموده است: فعلا در خواب گاه و آرامگاه خود بخوابید تا ولی شما که امام زمان(ع) ظاهر گردد. پس آن بزرگوار حتما راه سعادت و زندگی را آن چنان برای بندگان مؤمن خدا آسان می‌کند که در زمان او مؤمن هر چه بخواهد فوری می‌شود و رنج. زحمتی در زندگی نمی‌بیند.

جمله بعد در این دعای شریف کلمه و ارتق به فتقنا. یعنی خدایا به وسیله امام زمان(ع) راه‌ها و یا درهای بسته و کارهای بسته را به روی ما باز کن زندگی ما را به اراده خود شکوفا کن رتق و فتق امور به معنای گشادن و باز کرده درهای بسته است. مثلا گندم یک حبه‌ای است که درهای رشد و حرکت تا رسیدن به خوشه و دانه بر او بسته است و یا نطفه و جنین تا رسیدن به یک انسان کامل به روی او بسته است یک جنین درهای بسته شده که نطفه‌ها و یا حبوبات و دانه‌ها را در حد خود متوقف می‌کند و مانع رشد و شکوفایی آن‌ها می‌شود از این توقف تعبیر به رتق می‌کنند خدا در قرآن می‌فرماید: الم تر ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما یعنی مگر نمی‌بینی و نمی‌دانی که درهای خیر و برکت

به روی آسمان ها و زمین ها بسته بوده و ما آن درهای بسته را باز کردیم آسمان ها و زمین ها را شکوفا نمودیم و به ثمر رسانیدیم. مخصوصاً این جملات مربوط به تکامل انسان است. انسان ها مانند نهال و یا دانه ها و حبوبات در زندگی دنیایی خود خفته و خاموشند. مکتب آموزنده و عوامل سازنده ای ندارند که آن ها را شکوفا کند پیروراند، درهای علم و عقل و معرفت را به روی آن ها باز کند. انسان از نظر خلقت و تجهیزات وجودی آن چنان مجهزند که لازم است حاکم بر همه کاینات و حاکم بر زمین و آسمان باشند و خداوند بر پایه خلقت انسان در کتاب خود یک چنین وعده ای می دهد می فرماید: سارعوا الی مغفره من ربکم و جنت عرضها السموات والارض. سرعت پیدا کنید به سوی بهشتی که وسعت آن تمامی زمین ها و آسمان ها می باشد یعنی حاکمیت بر همه کس و همه چیز یک چنین قدرت و عظمتی شکوفایی لازم دارد، یک عامل حیات بخش لازم است که درهای بسته وجود ما را بر روی ما باز کند و این بذره های نیرو و قدرت را در وجود ما پیروراند و ما را بر زمین و آسمان مسلط گرداند یک چنین موفقیتی موفقیت آخرتی است در دنیا چنین توفیقی برای کسی حاصل نشده و نخواهد شد مگر در دوره امام زمان (ع) به وسیله آن حضرت. پس قیام او قیامت است.

و در همین رابطه خداوند آیاتی دارد که مربوط به قیامت است یک جا می فرماید: اذالسماء انشقت و اذنت لربها و حقت یعنی زمانی که آسمان شکوفا شود و به مربی خود اجازه تصرف دهد و حقایقش روشن گردد. این کدام آسمان است که تا شکوفا نشده در اختیار مربی خود قرار نمی گیرد. رب و مربی در این آیه و تمامی آیات در ابتدا خداوند متعال است و در مرحله بعد ائمه اطهار (ع) و خصوصاً امام زمان (ع) ربوبیت خدا و ائمه هم همه جا مربوط به تربیت انسان است. طبیعت به تمام وسایل مجهز است تربیت لازم ندارد و اگر هم لازم داشته باشد مثل این که کویرها تبدیل به باغ بهشت شود آن تربیت هم دنباله تربیت انسان است زیرا زندگی همراه انسان تربیت می شود با خرابی انسان ها طبیعت و زندگی خراب می شود و با آبادی انسان ها طبیعت و زندگی آباد می شود.

در یکی از آیات سوره زمر که خداوند حادثه قیامت را یادآوری می کند می فرماید: و اشرفت الارض بنور ربها یعنی زمین به وسیله مربی زمین نورانی می شود مسلم است که این نورانیت مربوط نورانیت زمین به وسیله خورشید نیست. خورشید همیشه زمین و کرات را نورانی می کند و این نورانیت مربوط به جلوه ذات خدا هم نیست زیرا او جلوه ذاتی ندارد که مانند نور تجلی کند و یا این که شکل

و قیافه‌ای بگیرد و خود را در برابر کاینات جلوه دهد. ذات مقدس خداوند متعال آن چنان محیط و نامتناهی است که از ازل تا ابد کوچک ترین تحولی در ذات او قابل ظهور نیست. این جلوه نورانی تفسیر به امام زمان (ع) شده است. کره زمین و تمام افکار بشر به علم و قدرت و صنعت امام زمان (ع) نورانی می شود یعنی آن بزرگوار یک چنان جلوه علمی و عملی ظاهر می سازد که در برابر جلوه علمی و عملی او تمام دانشمندان عالم چه طبیعی، تجربی باشند یا فلسفه و عرفان یا حقایق دینی در برابر جلوه علمی و عملی آن بزرگوار رونق خود را از دست می دهند مثلاً کسی که با علم و قدرت خود مرده‌های خاک شده را زنده می کند و به زندگی برمی گرداند و یا پیر زنان و پیرمردان صد ساله را به جوانی برمی گرداند. دانشمندان علم طب نمی تواند در مقابل او جلوه‌ای داشته باشند یا کسی که مجهز به قدرت طی الارض و السماء است و انسان ها را بدون وسایل هواپیما و... از مشرق به مغرب یا از زمین به آسمان می برد. سازندگان هواپیما یا سفاین فضایی در برابرش جلوه ندارند. بنابراین رب الارض در این آیه تفسیر به امام زمان است و گاهی از ظهور آن بزرگوار تعبیر به طلوع خورشید می شود آن جا که می فرماید: اذالشمس کورت و اذالنجوم انکدرت. زمانی که خورشید دوباره طلوع کند و ستاره‌ها تیره شوند منظور از خورشید همان امام زمان (ع) است همان طور که خورشید آسمان با طلوع خود ستاره‌ها از رونق می اندازد و ستاره‌ها در برابر خورشید محو می شوند دانش آن بزرگوار هم دانشمندان را از رونق می اندازد. پس رب در این آیه شریفه که می گوید: واذنت لربها امام زمان (ع) است یعنی در زندگی دنیا که انسان ها به جهل و نادانی خود ائمه (ع) را کنار زدند و آن ها را منزوی نمودند در آینده نزدیک به قیام افکار مردم شکوفا می شود. فکر و دانش بشریت آن قدر بالا می رود که می دانند به جز آن حضرت کسی نمی تواند زندگی بشر را اداره کند و انسان ها را به ثمر برساند لذا افکار بشر اجازه می دهد که آن بزرگوار ظاهر گردد و حاکمیت جهانی خود را به وجود آورد. اگر منظور از این رب خداوند متعال باشد هیچ قدرتی نمی تواند مانع تصرفات خدا شود که آسمان یا زمین به خدا اجازه دهد یا ندهد سماء در این جا افکار مردم است که شکوفا می شود و همین افکار که حقیقت را درک نموده به آن بزرگوار اجازه حکومت و حاکمیت می دهد یعنی انسان با فکر و استعداد خود تسلیم آن بزرگوار می شوند همچنین زمین که در زندگی دنیا از تصرف آن بزرگوار خارج است در آن زمان تمام بشریت و این زمین به طور کامل در اختیار آن حضرت قرار می گیرد. پس کره زمین که به وسیله افکار جاهلانه مردم اذن و اجازه تصرف آن بزرگوار نداده در آن زمان اذن و اجازه

تصرف به آن حضرت می دهد که درباره زمین هم خداوند می فرماید: واذالارض مدت یعنی اجتماعات در کره زمین امتداد پیدا می کند و افکار محلی شهری و روستایی و جهانی می شود تمام علوم که در استعداد بشر است ظاهر می گردد و این زمین به مربی خود که امام است اذن و اجازه تصرفات می دهد یعنی حکومت به آن حضرت واگذار می گردد. پس این آیات هم نشان می دهد که درهای بسته آسمان و زمین به روی رب الارض و السماء باز می گردد. در سوره نباء عظیم هم خداوند می فرماید: وفتح السماء فکانت ابوابا. درهای آسمان باز می شود نه یک در و دو در و از یک جا و دو جا بلکه دری بر روی مردم باز می شود برابر فضای آفرینش و این درهای بسته آسمان و زمین که باز می شود درهای بسته افکار بشر است. انسان های جاهل در بن بست قرار می گیرند در امیدشان به خدا باز می شود و انسان های عالم و دانا و همه کس بشریتی که تا آن روز به جهل خود و یا هوی و هوس خود اجازه ورود به اولیاء خدا نداده و همه جا و همه وقت آن ها را کنار زده اند بعد از حادثه آخرالزمان اجازه ورود به خدا و امام زمان می دهند و این درهای بسته به معنای افکار بسته بر روی آن حضرت باز می شود و شرق و غرب اهل عالم تسلیم حکومت آن بزرگوار می گردد. و معنای اصیل فتح درهای آسمان یعنی مستجاب شدن دعاها و خواهش ها.

جمله دیگری در این دعای شریفه این است که می فرماید: وکثر به قلتنا یعنی پروردگارا این اقلیت ما را تبدیل به اکثریت کن و چنان کن که اکثریت اهل عالم مؤمن باشند. از بندگان تو و وابسته به تو و در زیر لوای حکومت تو انجام وظیفه کنند و مخالفین تو در اقلیت باشند.

وضعیت فکری و ایمانی جامعه ها همه وقت و همه جا چنین است که بندگان خاص و خالص مؤمن در اقلیتند و انسان های جاهل و متجاوز در اکثریتند قهراً اقلیتها محکوم به اکثریتها هستند. همه جا غلبه با اکثریت است لذا بندگان مؤمن و خالص دل تنگند از این که همیشه در اقلیت بوده و هستند و اکثریت بر آن ها غلبه دارند. این آرزو برای اهل ایمان در هیچ زمانی خواه حکومت های مذهبی باشند مانند دوران خلفا و یا غیر مذهبی مانند طاغوت های زمان برآورد نشده است و همیشه اهل ایمان و انسان های پاک و نجیب در اقلیت بوده اند خداوند متعال هم می فرماید: وقلیل من عبادی الشکور و یا می فرماید: اکثر هم لایعقلون و لایعلمون تنها قدرتی که می تواند اکثریت را خالصانه به اطاعت خود در آورد و یک اقلیت ظالم و ناخالص را کاملاً منزوی کند امام زمان (عج) است که خداوند به پیامبر

اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) وعده می دهد که ملک عظیمی به آن ها خواهد داد می فرماید: واتیناهم ملکا عظیما. عظیم در لسان قرآن به معنای نامتناهی است یعنی سلطنتی که مرز زمانی و مکانی و انسانی ندارد. همه جا نامحدود است و یک چنین سلطنتی که تمامی انسان های زمان و تاریخ در پناه آن حکومت قرار می گیرند از قیام امام زمان (ع) به بعد شروع می شود. یک اقلیت و یک اکثریت وابسته به آن حضرتند در پناه او انجام وظیفه می کنند و یک اقلیت دیگر که شاید از میلیون و میلیون ها یک نفر باشند در محرومیت کامل و در انزوای کامل قرار می گیرند. در آن زمان دوستان عارف و مؤمن ائمه اطهار (ع) هر یک بر میلیون ها انسان مستضعف خواه از شیعیان باشند و یا مذاهب دیگر حاکمیت پیدا می کنند زیرا اکثریت اهل عالم چه در زمان و چه در تاریخ مستضعفند یا فاقد امکانات علمی و فرهنگی بوده اند که دین حق را و پیشوایان بر حق را نشناخته اند و یا زیر سلطه ابر قدرت ها بوده اند که نتوانسته اند خود را از قید و قانون آن ها آزاد کنند و این دو عامل بزرگ که ضعف علمی و عقلی باشد و یا ضعف مالی و توانی در زمان آن حضرت بر طرف می شود، در نتیجه این اکثریت عظیم مستضعف در شعاع حکومت آن حضرت و سایر مؤمنین قرار می گیرند. حدیث دارد که امام صادق (ع) می فرماید: ضعیف ترین دوستان و شیعیان ما در زمان حکومت ما وضعیتی پیدا می کنند که پادشاهان زمان به او متوسل می شوند دست و پایش را می بوسند و از او خواهش می کنند که آن ها را به نوکری و بندگی بپذیرد و به این نوکری افتخار می کنند. پس در این زمان که کل بشریت در دایره ولایت خدا و ائمه قرار می گیرند مصداق کامل این جمله ظاهر می گردد و در آیه دیگر خداوند می فرماید: و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله. کل دین برای خدا یعنی تمام ادیان وابسته به دین اسلام به رهبری ائمه اطهار (ع) می شوند همان ملک عظیمی که در آیه قبل گذشت که خداوند در قرآن وعده می دهد. اقلیت سوم خالص الایمان به صورت ملوک در رأس عالم قرار می گیرند و اکثریت مستضعف وابسته به آن ها اکثریت وابسته به دوستان آن حضرتند زیرا کل بشریت از ابتدای تاریخ تا انتها سه دسته اند، دو اقلیتند و یک اکثریت. دو اقلیت که مؤمن محض و کافر محض باشند بسیار کمند شاید در هر زمانی از میلیون یک نفر در عصر رسول خدا سه نفر سلمان و ابی ذر و عمار بودند. کافر خالص هم کمند که خدا می فرماید: ثم لنزعن من کل شیعه ایهم اشد علی الرحمان عتیا. بقیه مستضعفند اقلیت مؤمن و اکثریت مستضعف وابسته به ائمه می شوند. اقلیت مخلد در جهنم خیلی کمند.

جمله دیگر در این دعا و اعزز به ذلتنا است :

این جمله هم مانند سایر جملات دعای شریفه در هیچ زمانی برای اهل ایمان مصداق پیدا نکرده زیرا حقیقتاً در تمام طول تاریخ انسان های مؤمن و نجیب، انسان های صالح و عادل و متکی به خدا و اولیاء خدا در محرومیت بوده اند هرگز نشده است که خلفا یا سلاطین زمان به آن ها پست و مقامی بدهند درست سرنوشت مؤمنین مانند پیامبران و ائمه بوده. پس از نظر اجتماعی در ذلت و ضعف زندگی کرده اند. عامل ذلت و ضعف آن ها از چند راه بوده است که در دوره امام زمان (ع) این عوامل برطرف می شود. یکی از این راه ها این است که در حکومت های طاغوتی و کفر و گناه کمتر مال حلال خالص و روزی خالص نصیب انسان می شود و همه جا روزی بدان و نیکان مخلوط به حلال و حرام است. پس کسانی که هر چه بهتر می خواهند حلال و حرام دین خود را رعایت کنند در محرومیت و ذلت قرار می گیرند و عامل دیگر این که حکومت ها غالباً به دست دشمنان خدا و پیامبران بوده است پس آن ها و وابستگان آن ها با طبقه مؤمن و اهل ایمان در جنگ و نزاع بوده اند و تا توانسته اند آن ها را در محرومیت قرار داده اند عزت بزرگ آن ها در حکومت خدا و ائمه (ع) است که خداوند می فرماید: والذین آمنوا فوفهم یوم القیامه یعنی روزگار قیام حکومت الهی که همان قیامت است اهل ایمان بر سایر افراد بشر حاکمیت و تسلط پیدا می کنند تمامی آن ها اجباراً وابسته به ائمه و دوستان آن ها می شوند پس عزت حقیقی و واقعی در زمان آن حضرت است که خداوند او را و دوستان او را به بی نهایت به ثروت و قدرت مجهز می کند کفار و دشمنان دین در وضعی قرار می گیرند که قدرت تهیه شربت آبی و لقمه نانی ندارند.

جمله دیگر در این دعای شریف کلمه واغن به عائلنا می باشد یعنی پروردگارا به برکت قیام آن حضرت و در شعاع دولت و حکومت او ما را آن چنان قدرتمند و ثروتمند کن که صد در صد بتوانیم عائله خود را اداره کنیم و نیاز مادی و معنوی برای خود و عائله خود به کسی و چیزی نداشته باشیم ابتدا لازم است بدانیم عائله انسان در زندگی آخرتی چه کسانی هستند و هر کسی چند سر عائله دارد و ثانیاً غنای انسان در عالم آخرت چه کیفیتی دارد آیا حوائج آخرتی مانند احتیاجات انسان در زندگی دنیاست که هزارها نفر لازم است کار کنند و محصول کار خود را در اختیار من بگذارند تا من عائله خود را اداره کنم و یا این که من و عائله من از نظر مالی و مادی آن قدر مجهز هستیم که از نیاز به دیگران یا همکاری دیگران بی نیاز خواهیم بود زیرا براساس تفاوت مراتب زندگی و کیفیت های

مختلف نیاز انسان ها و ارقام نیاز آن ها متنوع می گردد. انسان در دوران کودکی یک رقم نیاز دارد که شیر مادر باشد و در آینده ارقام بیشتر و بیشتر تا روزی که ازدواج می کند و زندگی اجتماعی خود را تشکیل می دهد نیاز بیشتر و ارقام زیادتر لازم دارد و مخصوصا اگر در مقام و منصبی قرار بگیرد که وابستگان او زیادتر و بیشتر باشند. میدان زندگی او و ارقام نیاز او به مراتب بیشتر و زیادتر است به طور کلی زندگی دینا طوری است که انسان ها به کار و هنر انسان ها شدیداً نیازمند هستند هر یک از ارقامی که در زندگی داریم مولود کار هزاران کارگر و عامل است که برای ما تهیه می کنند اگر رابطه ما از انسان ها منقطع شود و در جایی تنها و تنها باشیم زندگی ما هم تا حد صفر تنزل پیدا می کند پس انسان ها در زندگی دنیا به هزاران انسان و نتایج کار آن ها نیازمندند به انسان ها از نظر انس و آشنایی نیازمند و به تولیدات آن ها هم از نظر اداره زندگی نیازمندند و نیاز انسان ها در این دو مسئله که نیاز مادی و انس و آشنایی و گاهی نیاز علمی باشد بسیار درشت و بزرگ می شود نیاز انسان را در دنیا به سه قسمت تقسیم کرد قسمت اول نیاز مادی انسان ها هزاران نفر بایستی کار کنند تا وسایل و مصالح زندگی برای یک نفر تهیه نمایند رقم دوم نیاز محبت و دوستی و انس و آشنایی در این جا هم هر چه افراد دوستان بهتر و بیشتر باشند آسایش انسان بهتر و زیادتر است نیاز سوم نیاز علمی و تربیتی است هر انسانی به علم دانشمندان و فن و هنر هنرمندان نیازمند است دانش آن ها و یا هنر آن ها را یاد می گیرد اگر زندگی آخرت هم به همین کیفیت باشد که مانند همین زندگی دنیا است آسایش و فرج مفهومی پیدا نمی کند و یا بسیار ضعیف است.

احتیاجات انسان ها به یکدیگر در دنیا به منظور آزمایش و امتحان است خداوند تمام افراد بشر را بر مدار رعایت دو نوع حقوق آزمایش می کند تا از رعایت این دو نوع حقوق محبت بین خدا و انسان ها پیدا شود و از طریق عدم رعایت بغض و عداوت ظاهر گردد همان طور که انسان ها از مسیر اطاعت و یا معصیت خدا آزمایش می شوند عده ای مطیع و عده ای دیگر عاصی هستند و در نتیجه در زندگی آخرت حاکمیت و یا محکومیت پیدا می کنند بر مدار رعایت حقوق انسان ها هم امتحان می شوند. خداوند سه نوع حقوق بین انسان ها دایر فرموده یعنی هر انسانی بر انسان دیگر در سه مرحله حق پیدا می کند:

حق اول حق نوعی هر انسانی به دلیل انسان بودن بر انسان های دیگر حق نوعی پیدا می کند یعنی بایستی هر انسان به انسان دیگر احترام بگذارد به او سلام کند یا جواب سلام بدهد اگر به زمین

افتاده‌ای را می‌بیند دست او را بگیرد و از زمین بلند کند و یا اگر احتیاج شدیدی در کسی ملاحظه کرد که مشرف به هلاکت شده است مانند تشنگی یا گرسنگی یا برهنگی شدید بر کسی که اطلاع و آگاهی بر این حالات پیدا می‌کند و قدرت رفع نیاز و احتیاج او را دارد به وظیفه انسانی خود بایستی عمل کند برای رفع تشنگی به او آب بدهد یا برای رفع گرسنگی به او غذا یا لباس بدهد به میزانی که حاجتش برآورده شود نیازهای ابتدایی انسان‌ها به یکدیگر معلوم است در برخورد ابتدایی با قیافه باز برخورد می‌کند به او سلام می‌دهد یا جواب سلام یا اگر در بیابان سواره حرکت می‌کند و پیاده‌ای را مشاهده می‌کند که از راه رفتن بازمانده مشرف به هلاکت است بایستی به او کمک کند، کمک‌های اولیه ابتدایی. رعایت این کمک‌ها را حق نوعی می‌گویند.

حق دوم انسان‌ها بر یکدیگر حق قراردادی آن‌ها است مانند حق کارگر بر صاحب کار و حق قرار دادی زن بر شوهر یا شوهر بر زن حق خدمات. هرکسی به کسی خدمت می‌کند طرف مقابل لازم است در برابر خدمت اجر و مزدی به او بدهد و یا مانند او به او خدمت کند.

حق سوم حق احسان است که حق اخلاقی است. اگر کسی را محتاج ببیند و برای رفع احتیاج به او احسان کند و حاجت او را برآورد، برطرف مقابل واجب است که حق احسان را رعایت کند.

به طور کلی حق واجب هر انسانی بر انسان دیگر این است که نافع به حال برادران و خواهران نوعی خود باشد و با رعایت حقوق سه گانه جلب محبت کند و در برابر عدم رعایت حقوق سه گانه و یا مضر بودن به حال دیگران که موجبات آزار و اذیت کسی را فراهم کند به جای محبت عداوت پیدا می‌کند. پس انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر حاکم و محکوم پیدا می‌کنند و همچنین در ارتباط با خدا و اولیاء خدا برای پیدایش همین حاکمیت و محکومیت و پیدایش امتیاز انسانی و اجتماعی بین مؤمن و کافر. خداوند متعال در دین خودش این همه قوانین و مقررات وضع نموده و به طور کلی خدمت و احسان را واجب یا مستحب نموده است. خیانت به انسان را هم حرام و یا مکروه شناخته است زیرا سرمایه انسان‌ها در آخرت دو نوع رابطه دوستی است که لازم است در همین دنیا کسب کند:

اول دوستی با خدا و اولیاء خدا از طریق عبادت و اطاعت.

دوم دوستی با بندگان خدا از طریق احسان و خدمت.

برای همین منظور انسان‌ها را به یکدیگر محتاج کرده است، از یک طرف به خدا و از طرف دیگر به

یکدیگر که لازم است در خط تعاون و خدمت باشند ولیکن در عالم آخرت این احتیاجات وجود ندارد هرکسی مستقلاً به خدا مربوط است و از طریق رابطه با خدا نیازش برآورد می شود. در زندگی آخرت انسان هایی که از طریق خدمت و احسان جلب محبت نموده‌اند این خدمت و احسان برای آن ها و کسانی که به آن ها خدمت کرده‌اند ادامه پیدا می کند و از این راه بین انسان ها وابستگی شدید پیدا می شود. امت ها به پیامبران خود ملحق می شوند و فرزندان به پدر و مادر خود، رهروان به رهبران خود و شاگردان به اساتید خود ملحق می شوند. پس عائله انسان در آخرت دوستان وابسته به انسان است که هرچه بیشتر باشند ذوق و شوق طرفین بیشتر و زیادتر است و هرچه کمتر باشند کمتر. پس در زندگی آخرت انسان هایی که در دنیا به جامعه بشریت خدمت کرده‌اند و از طریق خدمت و احسان وابستگان پیدا کرده‌اند این وابستگی در آخرت محفوظ است. انسان های خدمت گزار اجازه پیدا می کنند از تمامی افرادی که به آن ها خدمت کرده‌اند و بین دو طایفه محبت به وجود آمده شفاعت کنند و تمام مخدومین خود را و یا خادمین خود را به زندگی بهشتی برسانند. مثلاً انبیاء و اولیا از یک طرف خادم به بشریت هستند که آن ها را هدایت می کنند و از یک طرف مخدوم جامعه هستند یعنی دوستانی دارند که برای خدا به انبیا و اولیاء خدمت می کنند. این خدمات که مایه الفت و محبت می شود اثر بزرگی در عالم آخرت دارد. تمامی مخدومین به خادمین خود ملحق می شوند و خدمت گزاران از آن ها شفاعت می کنند و آن ها را به زندگی بهشتی می‌رسانند مقام و قدرت هر کسی در آخرت به میزان افرادی است که وابسته به او شده و از خدمت او استفاده کرده و به وسیله او به دین خدا هدایت شده‌اند. وابستگان یک نفر از مؤمنین هزار نفر هستند، وابستگان آن دیگری ده هزار نفر و دیگری صد هزار و... به همین کیفیت درجات و مقامات آن ها بالا و پایین می‌رود. در این میان تمام جامعه بشریت از اولین و آخرین وابسته به پیامبر خاتم می شوند و به شفاعت آن حضرت به بهشت می‌روند. یک چنین مقامی را خداوند در قرآن به پیامبر وعده داده و به عنوان مقام محمود معرفی نموده است می فرماید: عسی ان یبعثک ربک مقام محمودا و تمامی این افراد وابسته عائله ولیّ خود که امام یا پیامبر است شناخته می شود که خداوند برابر نیاز و احتیاج این عائله بزرگ قدرت و امکانات در اختیار ولیّ آن ها می‌گذارد تا بتواند از نظر مادی و معنوی وابستگان خود را اداره کند و آن ها را به درجات بهتر و عالی تر برساند.

همین طور در طول ولایت الهی و ائمه اطهار (ع) میلیون‌ها انسانی که در دنیا خدمت گزار به جامعه بشریت بوده و مایه آسایش جامعه بوده‌اند و در نتیجه محبوبیت پیدا کرده‌اند هدفشان از این خدمات جلب رضای خدا بوده است در قیامت هم همین مقام به آن خدمت گزار محبوب داده می‌شود بعد از آن که خود او مشمول لطف امام واقع شد و اهل بهشت و اهل نجات بود امام به او میدان و قدرت می‌دهد که تمام وابستگان و وابستگان خود را به همین کیفیت جلب و جذب کند در این رابطه مشاهده می‌شود که میلیون‌ها نفر انسان به طرف او کشیده می‌شوند و او بر آن‌ها حاکمیت دارد امام زمان (ع) او را به قدرت الهی و اسم اعظم که همان اراده کن فیکونی است مجهز می‌کند و او برای خود و وابستگان به خود هر چه بخواهد می‌شود وابستگان خود را به دعای مستجاب مجهز می‌کند وضعیتی به وجود می‌آید که مانند اتصالات ماشین‌آلات برقی و یا چراغ‌های برقی از طریق سیم‌ها و وسایل دیگر به منبع بزرگ تولید برق اتصال پیدا می‌کند ولیکن تمام این منابع ارادی است نه ماشینی یعنی مرجع بزرگ به اراده و اختیار خود مراجع وابسته به خود را مجهز می‌کند و آن‌ها نیز وابستگان به خود را به همین کیفیت در نتیجه بدون اسباب و ابزار مجهز به یک سازندگی الهی می‌شوند به همان کیفیتی که تقسیمات دنیایی از مسیر زمین‌ها و مالکیت به وجود آمده حکومت‌های آخرتی از طریق قلت و کثرت وابستگان به وجود می‌آید. یک نفر میلیون‌ها وابسته دارد و دیگری صدها و هزارها و تمام بشریت از اولین تا آخرین وابسته به ائمه اطهار و خصوصاً مولا (ع) و حضرت زهرا (س) و از مسیر آن‌ها وابسته به خداوند متعالند هر انسانی در این ردیف و رابطه‌ها یا مجهز به اراده سازنده است که هر چه می‌خواهد می‌شود و یا مجهز به دعای مستجاب است و همه این تجهیزات از مسیر انسان‌ها برای انسان‌ها جریان پیدا می‌کند نه مانند دنیا از مسیر زمین و آب و هوا یعنی تولید کننده اصلی انسان‌ها هستند و زمین و آب و هوا هم در اطاعت همان انسان‌های مرجع و مصدر است به کیفیتی که اگر دعای کسی مستجاب نشود و یا اراده فعالی نداشته باشد آب و خاک و درخت و هوا و طبیعت ثمره‌ای در اختیارش نمی‌گذارد. برای انسان‌های درجه اول و حکومت‌های کوچک‌تر در شعاع حکومت‌های بزرگ و برای انسان‌هایی که در دنیا برای دیگران مبدأ و مصدر فیض و برکت بوده‌اند ملک عظیمی حاصل می‌گردد. در این رابطه خداوند به هر مؤمن دانشمند خادم و خدمت گزار که از خدمت هدفی به جز رضای خدا ندارد سلطنت و پادشاهی وعده می‌دهد می‌فرماید: واذا

رأیت ثم رأیت نعیمًا و ملکا کبیرا یعنی اگر آن زندگی آخرت را به بینی و آن جا باشی خواهی دید که پادشاهی بزرگ برایت آماده شده است.

در این جا لازم است جمله واغن عائلنا تحقق پیدا کند پس کسی که حاکمیت بر میلیون‌ها نفر دارد همه آن‌ها عائله او هستند که بایستی آن‌ها را اداره کند خدا یک چنان ثروت نامتناهی اراده کن فیکونی در اختیارش قرار می‌دهد.

فراز بعدی دعا واقض به عن مغرنا.

کلمه واقض امر حاضر از قضاوت است که انسان با این کلمه از خداوند متعال خواهش می‌کند که به برکت امام زمان (ع) و در شعاع حکومت او تمامی غرامت‌ها و جریمه‌ها و مدیونی‌ها و طلبه کاری‌ها که از بندگان خدا به گردن او است. خداوند این‌ها را به طلب کاران او بپردازد و مسئولیت اداء دیون و غرامت‌ها را از گردن او برطرف نماید. هر انسانی خواهی نخواهی در زندگی از نظر اخلاقی یا قانونی حقی از حقوق دیگران را ضایع می‌کند. حقوق سه گانه ای که در بالا گفته شد حق نوعی و قراردادی و اخلاقی به طور کامل و واقعی به وسیله انسان برای انسان آن چنان که خدا می‌خواهد قابل رعایت نیست خواهی نخواهی هر کسی نواقصی در اداء حقوق دیگران دارد یا کسی را از حق واقعی اش محروم کرده و یا از کسی سلب حقوق نموده و یا حقی که از دیگران به عهده او بوده است نتوانسته است رعایت کند در نتیجه در دل بندگان خدا که حقوقشان ضایع شده شکایتی باقی مانده است که روز قیامت این حقوق ضایع شده را مطالبه می‌کنند. چطور فرزندان بتوانند حق کامل پدر و مادر را رعایت کنند یا پدر و مادر حق کامل فرزندان را که امانت‌های خدا هستند و یا چطور انسان بتواند حق انبیاء و اولیاء الهی را رعایت کند و همین طور خدمت گزاران دیگر. پس اگر با حساب دقیق دقت شود هر انسانی هزاران نفر طلب کار دارد که حقوق آن‌ها را ضایع نموده و یا کمک افرادی بوده که حقوق او را ضایع کرده‌اند و آن‌ها در قیامت حقوق ضایع شده خود را مطالبه می‌کنند فقط امام‌های معصوم هستند که صد درصد از این حقوق و طلب کاری‌ها تبرئه هستند. حق آن‌ها بر همه ثابت است و کسی نمی‌تواند حقی به عهده آن‌ها ادعا کند. پس به حساب دقیق خداوند متعال میلیون‌ها حق از مردم به عهده ما است و میلیون‌ها حق از ما به عهده مردم. همه این حقوق غرامت‌هایی است که بایستی پرداخته شود و یا جبران گردد و ذوی الحقوق رضایت پیدا کنند. یک چنین تبرئه حقوقی هم از مختصات روز قیامت و در شعاع حکومت امام (ع) قابل ظهور است. امام آن چنان قدرت

و امکانات در اختیار دوستان خود می‌گذارد که می‌توانند حقوق ضایع شده تمامی ذوی الحقوق خود را بپردازند و آن‌ها را از خود راضی کنند و یا او را هم از دیگران راضی نمایند. این معنای غرامتی‌هایی است که از خدا خواهش می‌کنیم امام را ظاهر سازد و به وسیله او دیون ما را و حقوقی که به وسیله ما ضایع شده است اداء نماییم. در تاریخ زندگی بشر هر عمل خیری که در ابتدای تاریخ و یا وسط تاریخ یا در انتها انجام گرفته مانند شجره‌ای است که تمام نیکان عالم که آن عمل خیر را پرورش داده‌اند از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند و از آن طرف هر بدعت و گناهی که در تاریخ واقع شده و مبدأ تعلیم به آیندگان شده است و آیندگان از آن سنت و بدعت و گناه نقشه گرفته‌اند و مرتکب آن شده‌اند آن هم مانند شجره‌ای بوده که در زمینه تاریخ یعنی افکار مردم کاشته شده و به ثمر رسیده و این همه بلا و مصیبت و جنگ و قتل و کشتار ثمره همان بدعت و گناه است که تمامی گناه کاران گناه کوچک باشد یا بزرگ مدیون تمامی حقوق ضایع شده‌ای هستند که به وسیله آن‌ها درخت گناه و معصیت که زقوم نامیده شده به ثمر رسیده و تبدیل به جهنم شده است. هر کسی گناهی مرتکب شده به میزان گناه خود حقی را ضایع یا ظلمی را ترویج کرده است که خواهی نخواهی در حساب دقیق الهی محکومیت و مسئولیت پیدا می‌کند و از طرفی اکثریت گناه کاران که جزء مستضعفین به حساب می‌آیند مشمول عفو الهی واقع می‌شوند ولیکن تمام این غرامت‌ها و جرم و جنایت‌ها دینی است که به گردن آن‌ها افتاد و مسئولیت دارند حقوق ضایع شده را جبران کنند. بدیهی است که در این زندگی دنیا به وسیله انسان‌های معمولی امثال این دعا هرگز قابل اجابت نیست، همان کسانی می‌توانند این دعاها را اجابت کنند که مظهر نعمت نامتناهی خداوند متعال باشد.

و جمله دیگر واجبر به فقرنا یعنی خدایا آن حضرت را ظاهر کن و به وسیله او فقر ما را برطرف نما. ابتدا لازم است فقر انسان را بدانیم و بعد کسی را پیدا کنیم که می‌تواند این فقر بزرگ را جبران کند خداوند سه نوع نعمت نامتناهی برای انسان آفریده است که انسان در ذات خود به این سه نعمت محتاج است فقر او زمانی برطرف می‌شود که به این سه نعمت بزرگ رسیده باشد و این سه رقم نعمت در اختیار او قرار گیرد. خداوند برای غنا و بی‌نیازی انسان دو کلمه به کار می‌برد در سوره نجم می‌فرماید: وانه هو اغنی و اقنی یعنی فقط خداست که انسان را به غنای مطلق می‌رساند یا به او سرمایه می‌دهد. برخی‌ها غنای انسان را به معنای بی‌اعتنایی تفسیر می‌کنند می‌گویند: غنی کسی

است که به آن چه هست بی‌اعتنا باشد، قانع باشد و به هرچه دارد اکتفا کند و به مازاد آن چه دارد بی‌اعتنا باشد ولیکن این غنا و بی‌نیازی نیست. غنای انسان برابر با غنای خداوند متعال است. خداوند از این نظر غنی نیست که به آن چه هست اعتنایی نمی‌کند و چیزی در عالم به نفع یا ضرر او نیست از این جهت غنی است هر چه می‌خواهد می‌سازد برای ساخت و سازندگی به کسی احتیاج ندارد بر کار خود محیط و مسلط است همین طور بر همه کاینات. غنای انسان هم بایستی به همین معنا باشد انسان وقتی غنی است که آن چه می‌داند و می‌خواهد بسازد و لازم است بدانیم انسان چقدر می‌داند چقدر می‌خواهد و چقدر می‌سازد. نعمت‌های سه گانه که در تقدیر خدا نامتناهی است:

یکی مادیات است از مسیر کمیت و کیفیت و قابل استفاده از طریق حواس پنج گانه. مادیات انتها ندارد از نظر کمیت و کیفیت و یا کیفیت تنها قابل گسترش است و در جایی متوقف نمی‌شود، می‌توان گفت: نعمت‌ها و لذا مادی از طریق حواس پنج گانه نامتناهی است.

نعمت دوم انس و آشنایی و محبت انسان‌ها به او یا محبت او به انسان‌ها که هرچه محبت شدیدتر باشد انس و آشنایی گواراتر و لذیذتر است تا جایی که انسان دوست ندارد یک نفر انسان در عالم آفرینش باشد و او را نشناسد که با او آشنایی پیدا کند.

نعمت سوم علم و دانش الهی و لطف و محبت خداوند متعال است که لذت و برکتش برابر با وجود خدا است.

انسان به این سه رقم احتیاج دارد اگر این سه رقم را در اختیار داشته باشد که از هر کسی و چیزی و از لطف خدا به موقع استفاده کند غنی و بی‌نیاز است. فقر وجودی او برطرف شده و غنای وجودی به دست آورده و تا زمانی که به این سه رقم نعمت نرسیده است فقیر خواهد بود. فقر آخرتی مانند فقر دنیایی نیست فقر دنیایی فقر مادی است زمانی که می‌بیند فلانی از او بهتر و بالاتر است او را غنی و خود را فقیر می‌داند و همین طور دیگری را از او بالاتر می‌بیند او را غنی و خود را فقیر می‌داند. ثروت انسان فقط به وسیله ثروتمندان و قدرتمندان تا اندازه‌ای نمایش پیدا می‌کند و انسان خود را در برابر آن‌ها فقیر می‌داند ولیکن زندگی آخرت. اولاً انسان افرادی را می‌بیند که بی‌نهایت ثروتمند و قدرتمندند تا به مقام آن‌ها نرسیده احساس فقر می‌کند و آن چه کسی است که می‌تواند انسان را به آن ارقام سه گانه نعمت نامتناهی خدا برساند، جواب این است فقط خدا و خدا آن چه در دنیا و آخرت دارد به وسیله ائمه اطهار(ع) به بندگان می‌رساند. پس تنها کسی که می‌تواند این فقر عجیب را برطرف

کند و او را به غنای مطلق برساند خدا و ائمه هستند و زمان و مکان آن هم زندگی آخرت است زیرا فضای زندگی آخرت از نظر کمی و کیفی نامتناهی است قابلیت دارد که خداوند ثروت نامتناهی در اختیار انسان قرار دهد پس این جمله هم مانند جملات دیگر در زندگی آخرت و به وسیله امام زمان (ع) قابل ظهور است و در این دنیا به وسیله دیگران قابل ظهور نیست.

و سدّ به خلتننا. جمله دیگر در این فراز این کلمه عظیم و عجیب است که جز امام کسی قادر به گفتن یا احیای آن نیست. ائمه (ع) تمامی خواهش‌های درونی و ابدی ما را در این دعاها مطرح کرده‌اند مانند پدری که فرزندان خود را بسیار دوست دارد یک نوع زندگی را برای آن‌ها پایه‌ریزی می‌کند که آن سه نوع نعمت کامل خدا برای آن‌ها فراهم گردد گرچه کودکان نمی‌دانند که یک چنین سرمایه‌هایی لازم دارند. شاید اکثریت قریب به اتفاق از مؤمنین و مؤمنات ندانند که زندگی آخرتی چطور است و در آخرت به چه ارقامی نیاز دارند لذا باید مادی با تکمیل کمیت و کیفیت بی‌نهایت، انس و آشنایی با انسان‌ها و لذا بد جنسی بین زن و شوهر بی‌نهایت، علوم و معارف الهی و لذت قرب و ملاقات بی‌نهایت، این بی‌نهایت‌ها قابل درک انسان‌ها مادی و معمولی نیست. فقط اولیاء که چهارده معصوم باشند می‌دانند که تکمیل این ارقام در زندگی بهشتی لازم است لذا این جملات را در دعاها مطرح کرده‌اند و راه وصول به آن‌ها و یا عوامل ایصال آن را معرفی کرده‌اند که راه وصول خواهش و تقاضای این ارقام از خداوند متعال و عوامل ایصال هم فقط پیشوایان معصومند. آن‌ها هستند که صد در صد می‌توانند مجری برنامه‌های تربیتی و حکومتی خدا باشند. از جمله ارقام که بسیار عمیق و عجیب است این جمله است که می‌گوییم: آن امام (ع) را ظاهر کن و خلت و دوستی ما را با یکدیگر تکمیل نما خُلَّتْ از کلمه خلال و خلیل و گاهی در قالب اخلال و اخلال‌گری به کار می‌رود. خلت و خلال مداخله کردن انسانی در کار دیگران است و این خلال به دو کیفیت قابل تصور است. گاهی مداخله در کار دیگران به معنای اخلال‌گری که انسان نظام زندگی دیگری را به هم بزند، رابطه زن و شوهر و یا عوامل دیگری که مایه استحکام زندگی است نامنظم کند. به کسی که چنین کارهایی انجام می‌دهد اخلال گر می‌نامند. اخلال‌گران رابطه انسان را از دوستان و رابطه دوستان را از او، روابط و تسلط انسان را بر مال و ثروت به هم می‌زنند تا انسان را از نظر مال و ثروت و یا رابطه با دوستان یا برهم زدن نظام زندگی و شغلی به حد صفر برسانند. یک چنین افرادی اخلال‌گرند و گاهی این مداخله

در کار دیگران و دوستان به معنای مثبت آن به کار می‌رود یعنی استحکام پایه‌های دوستی با دوستان و یا استحکام پایه‌های زندگی، استحکام روابط انسان با خدا و انسان‌ها به همین کیفیت که انسان مداخله‌گر پایه‌های زندگی دیگری را در موارد سه‌گانه بالا استحکام بخشد، دائم برای او دعا کند و از خدا تقاضا کند که مقام و منزلت دوست خود را و یا پایه‌های قدرت و ثروت او را بالا ببرد. خودش هم در مداخلاتی که دارد هرچه بهتر و بیشتر رابطه او را با خدا و دوستان محکم گرداند به طوری که دوست او احساس کند که یکی از خدمت‌گزاران مؤمن و صدیق برای او می‌باشد به کیفیتی که دوستان برای یکدیگر در مسیر استحکام دوستی و روابط با خدا و خلق و استحکام زندگی از خود انسان بهتر و فعال‌تر باشند. ابتدا رابطه او را از طریق دعا و خواهش و نیایش و یا تعلیمات و تبلیغات با خدا و ائمه (ع) محکم گرداند. همین‌طور رابطه او را با مؤمنین و مؤمنات و مسلمان دیگر طوری به او خدمت کند و او را در جامعه پیروراند که همه کس او را به عنوان محرم اسرار و محرم زندگی خود بدانند و بشناسند به عکس‌نمان و سخن‌چینان که رابطه دوستی دوستان را به هم می‌زنند و دوستی‌ها را تبدیل به دشمنی می‌کند حقیقتاً انسان به همان میزان که به ذات مقدس خدا احتیاج دارد و یگانه عامل سعادت او استحکام همین روابط با خداوند متعال است. مشتاقانه در راه خدمت به دین خدا فداکاری می‌کند رابطه با خدا و دین خدا را از جان خود و زندگی خود بیشتر دوست دارد به همین کیفیت رابطه با اولیاء خدا را لازم دارد این دو نوع رابطه اساس سعادت و خوش‌بختی انسان است به هر میزان که رابطه دوستی خود را با انسانی محکم کند. نعمت‌های سه‌گانه او برابر همان انسانی که به او خدمت می‌کند و محبت دارد وسعت پیدا می‌کند یعنی اگر شما دوستی داشته باشید که میلیاردها تومان ثروت و قدرت دارد و با او چنان رفتاری دارید که دوست حقیقی شما شده و شما هم دوست صمیمی او همه جا شما را در خط خدمت و استحکام مودت و محبت می‌بیند ثروت شما با این رابطه و دوستی برابر نفراتی که جلب و جذب شما شده‌اند بالا می‌رود. ثروت شما میلیون‌ها تومان است ثروت دوست صمیمی شما هم به همین میزان و همین‌طور هر انسانی را که به خود جلب و جذب کنید جهانی را به خود جلب و جذب نموده‌اید. استحکام یک چنین روابطی را خَلّت می‌نامند.

انسان‌ها در مسیر محبت به یکدیگر و یا جلب و جذب برادران سه حالت پیدا می‌کنند که فقط در حالت سوم دوستی و یگانگی به معنای حقیقی ظاهر می‌شود که حالت اول آن‌ها صرفاً معاشرت و رویارویی در همسایگی یکدیگر و یا برادری و خواهری حسبی و نسبی و سایر عواملی که انسان‌ها را

به یکدیگر آشنا می کند می باشد. مثلا برادر و خواهر یکدیگرند یا هم وطن و یا شریک یکدیگر یعنی همین برخوردها و معاشرت های ابتدایی مرحله دوم که تا اندازه ای بین دوستان هماهنگی و یگانگی به وجود می آورد ولیکن محبت کامل نیست جایی است که امین مال و جان و ناموس یکدیگرند و هرگز تصمیم به سوء استفاده و یا خیانت و ضرر به یکدیگر ندارند. زندگی او را به جای زندگی خود و زندگی خود به جای زندگی او می دانند. حق مداخله در کار و رفتار یکدیگر در خلال زندگی یکدیگر دارند مشورت می کنند و در هدایت و راهنمایی صداقت و امانت دارند. یک چنین مرحله ای را خلت و خلیل می نامند یعنی دو نفر انسان این چنین خلیل یکدیگرند ولی حبیب یکدیگر نیستند. مرحله سوم که تکامل آن دو مرحله اول است این است که از طریق علم و معرفت به حال یکدیگر و آشنایی به ارزش یکدیگر هر کدام دیگری را برای خود مثل خود و بالاتر از خود می داند. آن چنان در دل یکدیگر جا می گیرند که بزرگ ترین لذتشان حشر با یکدیگر است. هر کدام از آن ها حفظ جان دیگری را از حفظ جان خود بهتر و بالاتر می داند. محبت هر کدام در اعماق وجود دیگری قرار دارد حالت دوم که خلت و محبت باشد خاصیت مستقیم دین حق و ایمان به خداوند متعال است. کسانی که آشنایی به دین خدا ندارند و عارف به خدا و اولیاء خدا نیستند هرگز محبتشان از مرحله معاشرت بالاتر نمی رود و محبتشان با یکدیگر به همین اندازه است که از یک خانواده یا از یک مملکت هستند و یا احتیاج مالی و مادی به یکدیگر دارند در مسائل زندگی با یکدیگر همکاری می کنند. دوستانی که فاقد دین و ایمان به خداوند متعال هستند خلیل یا حبیب و محب یکدیگر نمی شوند زیرا تنها فرهنگی که ارزش انسان را به انسان می فهماند و انسان را برای انسان دیگر به صورت بزرگ ترین ثروت و نعمت معرفی می کند، دین و ایمان به خداوند متعال است و این رشته محبت که خلیلیت است و حبیبیت به وجود می آورد به اراده خدا بین دو انسان ظاهر می گردد. خداوند در قرآن می فرماید: کسانی که ایمان به خدا دارند اهل تقوی هستند عمل صالح به جای می آورند. خداوند محبت آن ها را در دل دوستان خود و محبت دوستان خود را در دل آن ها قرار می دهد لذا خداوند در برخی آیات این دوستی های مالی و مادی یا حسبی نسبی را کامل و غیر قابل تبدیل به دشمنی نمی داند می فرماید: الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین یعنی دوستان مالی و مادی و معاشرتی و حسب و نسب خویشاوندی در زندگی آخرت قابل دوام و قابل ظهور نیست و رسمیت هم پیدا نمی کند مگر

دوستی‌هایی که براساس ایمان و تقوی باشد لذا در تعریف حکومت امام زمان(ع) گفته‌اند که آن بزرگوار روابط حسبی و نسبی و خویشاوندی در روابط دنیایی را به رسمیت نمی‌شناسد برادری و خواهری ایمانی را می‌پذیرد لذا در زندگی آخرت تمام انسان‌ها برادر و خواهر ایمانی یکدیگر به حساب می‌آیند، روابط پدری و فرزندی یا مادری فرزندی و یا خویشاوندی‌های دیگر به هم می‌خورد و رسمیت ندارد (تمامی اهل بهشت برادر و خواهر ایمانی یکدیگر هستند مصداق این جمله در دعای افتتاح که فرمود: و سد به خلتنا، به دست آن بزرگوار ظاهر می‌گردد.

و بعد می‌گوید: و یسر به عسرنا. کلمات عسر و یسر هم از لغات و کلمات عجیب قرآن است. خداوند در بسیاری از آیات و سوره‌ها انسان‌ها را امیدوار به یسر بعد از عسر می‌کند. بهترین سوره‌ها سوره انشراح است که خداوند با تکرار می‌فرماید: ان مع العسر یسرا. در پی سختی‌ها و مشقت‌ها آسایش و آسانی پیدا می‌شود و یا در سوره واللیل به انسان‌هایی که اهل ایمان و عمل صالحند وعده می‌دهد که بعد از سختی آسانی به وجود آورد. برای مؤمنین می‌فرماید: و نسرۃ لیسری یعنی او را آرام آرام و کم کم از طریق خیلی آسان به آسایش می‌رسانیم و درباره کافر و گناه کار می‌فرماید: و نیسره للیسری یعنی آرام آرام از طریق آسایش به رنج و فرسایش کشیده می‌شوند.

ابتدا لازم است بدانیم کلمات یسر و عسر هم مانند کلمات بهشت و جهنم یا امنیت و ناامنی و یا صلاح و فساد همه این لغات و کلمات در ارتباط با انسان و جامعه انسانی معنا پیدا می‌کند. فقط انسان است که محور بدی‌ها و خوبی‌ها و سختی‌ها و سستی‌ها قرار می‌گیرد اگر انسان در عالم نباشد. تمامی این معانی و مفاهیم لغویت پیدا می‌کند و موجودیت ندارد زیرا سوای انسان هر چه هست شیئی است یعنی اسباب و ابزار زندگی انسان و تجهیزاتی است که خداوند برای انسان دایر کرده است فقط انسان مرکز و مبدأ عقل و شعور است که با عقل و دانش خود سختی و آسانی می‌فهمد بدی‌ها و خوبی‌ها را می‌فهمد امنیت و ناامنی می‌داند و لغات دیگر از این قبیل، وجودات دیگر اگر چه مانند حیوانات از طریق حس حیوانی سختی و سستی یا سرما و گرما می‌بینند ولیکن یک چنان عقل و شعوری ندارند که راهی انتخاب کنند که گرفتار مشقت‌ها نشوند آن‌ها در مسیر احساس حیوانی خود در یک ظرف زمانی به معنای ثانیه یا دقیقه سختی و سستی احساس می‌کنند و این معانی در واژه آن‌ها نابود می‌شود. عسر و یسر از لوازم علم و دانش است و علم و دانش بعد از وجود خداوند متعال اختصاص به انسان پیدا می‌کند خداوند متعال گرچه در ذات خود علم و حکمت کامل است ولیکن از تأثیر و تأثر

ذاتی کاملاً برکنار است او در شرایط صدها هزار درجه سختی یا آسانی مانند حررات و برودت متأثر نمی‌شود. تأثیر از لوازم احساس و ترکیب است از لوازم ذاتی مخلوقات است لذا فقط انسان است که به یک چنین لغاتی را معنا و مفهوم می‌دهد عسر و یسر هم مانند حوادث و عوارض طبیعت به درجات و مراتب تقسیم می‌شود تقریباً مانند درجات برودت و حرارت است از یک واحد نزدیک به صفر تا هر جا که قابل گسترش باشد حشرات بسیار کوچک مانند پشه و مگس عسر و یسر دارند انسان‌های کامل هم که از همه کاینات بزرگ‌تر و بالاترند، عسر و یسر دارند. ارقام کامل عسر و یسر را خداوند متعال به صورت بهشت و جهنم ترسیم نموده و در برابر عقول و افکار به نمایش گذاشته است. در ابتدا لازم است بدانیم که منبع پیدایش آسایش‌ها و آسانی‌ها یک چیز است ولیکن منبع پیدایش سختی‌ها دو چیز است می‌توانیم بگوییم: انسان در خطی قرار گرفته که اگر مستقیماً به سوی مقصد حرکت کند به بی‌نهایت نعمت و لذت و ثروت و قدرت می‌رسد و تمامی این ارقام و مراتب از صفر تا بی‌نهایت از نوع لذت و نعمت است و اگر انسان به قهقرا برگردد به دو بی‌نهایت عذاب و مشقت مبتلا می‌شود. یک بی‌نهایت محرومیت از تمام نعمت‌های خداوند متعال که به هر یک از ارقام آن آشنا شده و مزه آن را چشیده است و بی‌نهایت دوم عذاب و مشقت که در زندگی خود از آن‌ها فرار نموده و عاقبت به آن مبتلا شده است. ارقام نعمت و لذت و در برابر محرومیت از نعمت‌ها و لذت‌ها به علاوه معذب شدن به عذاب‌ها. پس خط حرکت قهقرای برای انسان دو بی‌نهایت عذاب به وجود می‌آورد و خط تکامل و ترقی بی‌نهایت لذت و نعمت و قدرت. لازم است بدانیم که نعمت‌های لذت بخش و قابل استفاده انسان بر سه قسم است:

قسم اول لذایذ مادی از طریق حواس پنج‌گانه دوم نعمت‌های آشنایی و دوستی و لذایذ معاشرت و محبت از طریق حشر با انسان‌ها و سوم لذت علم و معرفت و قرب و مقام در ارتباط با خدا و اولیاء خدا. این سه نوع نعمت صرفاً برای انسان خلق شده و فقط انسان است که از نعم سه‌گانه استفاده می‌کند. انسان در ابتدای تولد از نظر آگاهی و آشنایی به نعمت‌های سه‌گانه مذکور در حد صفر است ذره‌ای دانایی و توانایی ندارد که خود را به رقم کوچک یا بزرگی از این نعمت‌ها برساند. خداوند متعال از طریق ارتباط با طبیعت و انسان‌ها و از طریق پیدایش فهم و شعور راه او را برای وصول نعمت‌های سه‌گانه بالا باز می‌کند تا آن‌را به انتها برساند و تکمیل نماید ابتدا نعمت‌های سه‌گانه را از

طریق طبیعت و علت و معلول‌های طبیعی در اختیار انسان می‌گذارد و او را محتاج به تلاش و کوشش می‌کند. ارقام لذت و نعمت که عامل آرامش و آسایش است و به عکس آن ارقام محرومیت و عذاب که عامل سختی و رنجش است از آوان کودکی و طفولیت شروع می‌شود تا به انتها برسد. ابتدا خداوند انسان را در مسیر وصول به نعمت‌های سه‌گانه قرار می‌دهد، کودک را تحویل پدر و مادر مهربان می‌دهد. محبت کودک را در دل پدر و مادر قرار می‌دهد و پدر و مادر را وادار به خدمت و محبت می‌کند. به وسیله مادر با بهترین غذاها که شیر مادر است او را تغذیه می‌کند و از نعمت دوم که لطف و محبت انسان‌ها باشد از طریق انس به مادر و محبت پدر و مادر به کودک او را بهره‌مند می‌کند. از همان ابتدای تولد در جریان این سه نوع نعمت قرار می‌گیرد، هر روز بهتر و بهتر و بیشتر و بیشتر ارقام بالا در اختیار کودک است و همراه هر نعمتی ضد نعمت را برای کودک می‌آفریند. ضد نعمت یکی محرومیت از نعمت است و دیگر مبتلا شدن به زجر و عذاب به وسیله عوامل طبیعت یا با تنبیهات پدر و مادر و امثال آن، انسان حرکت خود را شروع می‌کند تا روزی که به انتها برسد.

خطوط تکوینی خداوند در طبیعت برای وصول به نعمت‌های سه‌گانه و تکمیل آن:

خداوند متعال برای آشنایی انسان به آن چه آفریده و خواهد آفرید از آن چه آفریده نمونه‌ای در وجود انسان به ودیعه گذاشته است که همان ودیعه نمونه خود را می‌طلبد. در آن نمونه که ودیعه وجود انسان است اقتضایی پیدا می‌شود که انسان را وادار می‌کند در پی آن چه جنس او است برود. مثلاً خداوند برای آشنایی انسان به آب، آب در وجود انسان آفریده یا برای آشنایی با املاح خاک از هر کدام نمونه‌ای در انسان قرار داده، نمک‌هایی که در وجود انسان است جنس خودش را می‌طلبد و همین طور مواد مختلف طبیعت قابل احصا و شمارش نیست. براساس ساخت این مواد مختلف موجودات مختلف در عالم خلقت ظاهر شده است انسان از هر گیاهی و حیوانی و هر درخت و جمادی نمونه‌ای در ذات خود دارد که براساس همان نمونه گرایش به اجناسی که در طبیعت آفریده شده پیدا می‌کند و همین نمونه‌ها که در وجود انسان است عامل احتیاج و محرک انسان به اجناس و امثال خود می‌باشد. آب‌های تن انسان مصرف می‌شود و احتیاج به آب پیدا می‌کند همچنین ویتامین‌های تن انسان تمام می‌شود احتیاج به تهیه ویتامین‌های نمونه آن دارد. به همین کیفیت خداوند از هر نعمتی که در عالم طبیعت آفریده است. نمونه‌ای هم در مزاج انسان قرار داده و این نمونه‌ها وارد بدن و مزاج انسان می‌شوند. خاصیت و حرکت و فواید خود را به انسان می‌فهمانند و بعد از آن از بدن و مزاج خارج شده

خروج آن‌ها را کم و کسری آن‌ها را انسان احساس می‌کند و دنبال اجناسی که مشابه و مسائل آن هستند می‌رود و نمونه همان اجناس را خداوند در میوه‌ها و مواد غذایی و حبوبات و شربت‌ها قرار داده و همه این اجناس در وجود انسان مصرف می‌شوند و او را وادار می‌کنند به فکر تهیه مشابه آن باشد پیدایش احتیاجات در انسان به همین کیفیت است از هر ماده‌ای اقتضایی پیدا می‌شود و آن اقتضا عامل محرک انسان است. برای تهیه مشابه آن به این کیفیت خداوند انسان را به تمامی آن چه آفریده یا خواهد آفرید محتاج می‌کند اگر ارقام نیاز و احتیاج انسان را خواسته باشیم به شمارش درآوریم بایستی بگوییم: ارقام فقر و احتیاج انسان برابر با غنای ذاتی خداوند متعال است و آن غنای ذاتی که بی‌نهایت است ارقام فقر و نیاز انسان هم از نظر کمیت و کیفیت بی‌نهایت است گرچه این ارقام از جنس اعداد و مراتب است ارقام و مراتب در ذات خود متناهی است ولیکن نظر به ابدیت زندگی انسان آن ارقام و مراتب هم ابدیت پیدا می‌کند و متناهی تبدیل به نامتناهی می‌شود. از همین مسیر خداوند ابتدا انسان را در دو حال ضد و نقیض قرار می‌دهد، نعمتی به انسان می‌بخشد و باز آن را سلب می‌کند. انسان در این سلب و اثبات معنای موفقیت و محرومیت را شناسایی می‌کند، محرومیت برای او عامل خوف و وحشت است که او را وادار می‌کند برای کسب موفقیت تلاش کند همه جا از منفیات به پرهیزد و فرار کند و به جانب مثبت حرکت نماید. در همین رابطه گاهی انسان و یا طبیعت که همان اراده خداوند متعال است برای ترسانیدن و پرهیز دادن انسان از ضد لذت‌ها و نعمت‌ها که عذاب باشد طبیعت یا انسان یا عوامل دیگر عذاب آفرین می‌شود و انسان را به محبت‌ها و بلاها و عذاب‌ها مبتلا می‌کند. در همین رابطه کلمات خیر و شر و راحت و زحمت و مصیبت و عذاب و امثال آن‌ها پیدا شده است که به اقسام سه‌گانه بالا تقسیم می‌شود برخی حکما می‌گویند و اصرار دارند که شرور و آفات عدم است. موجودیت حقیقی ندارد شاعرشان در این رابطه می‌گوید: الشر اعدام فکم قد ضل من یقول بالیزدان ثم الاهرمن. این شعر را طایفه‌ای از ایران قدیم گفته‌اند که قائل بودند دو خدا در عالم هست یکی عامل شر و دیگری عامل خیر. عامل خیر را یزدان نامیدند و عامل شر را اهریمن. شاعر آن‌ها که می‌گوید: یک خدا بیشتر نیست و همان یزدان است و چون دلایل شر و بلا را نتوانست پیدا کند منکر موجودیت آن‌ها شد و گفت: شرور اعدامند و عدم آفریننده ندارد. لازم نیست اهریمنی باشد شر بیافریند زیرا شر مفهوم عدمی است نه وجودی ولیکن این مسئله اشتباه است. خیر و

شر هر دو وجودی هستند. برخی‌ها عامل شرند، ضرر می‌زنند انسان را می‌کشند مال او را سرقت می‌کنند، اذیت و تهمت و غیره. این تهمتها و اذیتها و ظلم و ستمها یک عوامل وجودی هستند که سرمایه‌های موجود را از انسان سلب می‌کنند و ضرر می‌زنند. خائن و خادم دو عامل هستند که یکی از آن‌ها خیر می‌سازد و دیگری شر به وجود می‌آورد، یکی ضرر می‌زند و دیگری منفعت می‌رساند. عذاب‌ها و بلاها و مصایب، تجاوزها، خیانت‌ها که هر کدام سرمایه‌ای و یا نفعی را از انسان سلب می‌کند یک موجودات واقعی و حقیقی هستند و شر و ضرر به حساب می‌آیند و عامل جداگانه‌ای دارند که عامل آن را خداوند به نام شیطان معرفی کرده. شیطان موجودی است برابر خدا قرار گرفته مثبت‌های الهی را منفی می‌کند و منفی‌ها را به اثبات می‌رساند. در نتیجه خیر و شر به وجود می‌آید. دو چیز عامل شر است و یک چیز خیر. آن چه نافع به انسان است خیر است و آن چه محرومیت به وجود می‌آورد مانند سلب مال و سلامتی شر است و آن چه هم عذاب ایجاد می‌کند و انسان‌ها را به رنج می‌اندازد مانند زخم‌ها و جراحات‌ها و سلب نعمت‌ها شر است محرومیت مولود سلب نعمت است، محرومیت به معنای این است که تشنه و گرسنه‌اند آب و غذایی ندارند و عذاب به معنای این است که نعمت موجود را از انسان می‌گیرند، سلامتی را می‌گیرند مرض به وجود می‌آورند. عزت را می‌گیرند ذلت می‌سازند. انسان را می‌کشند یا آتش می‌زنند و از این قبیل. اگر شرور عدم صرف بودند این همه تلاش و کوشش برای معالجه قابل ظهور نبود پس در این جا طوری که گفته شد سه مسئله براساس خلقت انسان و عالم خلقت قابل ظهور است. ابتدا حرکت به سوی نعمت‌ها و لذت‌ها و بعد توقف مطلق که نتیجه اش محرومیت است و سوم فرار از عذاب‌ها و بلاها در این میانه توقف انسان محال است زیرا توقف برخلاف تقدیر خداوند متعال است. انسان‌ها در خلقت خود اجبار طبیعی دارند که به سوی نعمت‌ها و لذت‌ها حرکت کنند آن‌ها را بدانند و بشناسند و به تصرف خود درآورند و از آن استفاده کنند گرچه در ظاهر می‌گویند دین خدا به اکراه و اجبار نیست. دین خدا هم همان راه‌هایی است که با حرکت از آن، انسان به نعمت‌های خداوند متعال می‌رسد. اگر حرکت به سوی نعمت‌ها اجباری نباشد توقف انسان و محرومیت او از نعمت‌های خداوند متعال جزء مشاهدات بود. هرکسی در مسیر زندگی متوقف شود هزاران عامل طبیعی انسان را وادار به حرکت می‌کند. تشنگی و گرسنگی و عوامل طبیعی مانند سرما و گرما باد و طوفان‌ها زلزله‌ها عوامل آفریننده امراض مانند حشرات و حیوانات و یا درندگان و چیزهای دیگر همه این‌ها انسان را وادار می‌کند که به سوی جلب و جذب نعمت‌های

خداوند متعال و نجات از بلاها و عذابها حرکت کنند لذا در تاریخ یک انسان متوقف قابل مشاهده نیست. هر کسی در جهتی فعالیت می کند تا موفقیت پیدا کند و در همین رابطه که انسان ها وادار به حرکت و فعالیت به سوی جلب و جذب نعمت ها هستند کلمات یسر و عسر معنا پیدا می کند. انسان گرچه وادار است که خود را به نعمت های الهی برساند ولیکن دوست دارد که وصول به این نعمت ها ساده و آسان بدون رنج و زحمت باشد چنان آسان باشد که به محض خواستن شدن باشد و به محض احساس احتیاج رسیدن به حاجت باشد. دوست دارد نعمت هایی که در اختیار او قرار می گیرد خیلی ساده و آسان و فاقد رنج و زحمت باشد.

نظر به این که خداوند متعال با این ضد و نقیض ها انسان را تشنه نعمت ها و ثروت ها و لذت ها می کند ابتدا برای رسیدن به آرامش و آسایش که یکی از نعمت های بزرگ خداوند متعال است سر راه رسیدن به آسایش و آرامش رنج و زحمت آفریده است تا با عبور از کانال رنج و زحمت به آسایش و آرامش برسد و قدر این نعمت بزرگ را بداند لذا همه جا کلمه عسرت را بر یسر و آسانی مقدم داشته و فرموده: ان مع العسر یسری یعنی از کانال سختی ها و رنج و مشقت ها به راحتی و آسایش خواهید رسید و در این جا روشن می گردد که چگونه حکومت الهی و آخرتی تمام مفاهیم رنج و زحمت را از بین می برد و انسان ها را به نعمت بدون زحمت و یا آسایش و آسانی بدون رنج و زحمت می رساند.

عسر و یسری در زندگی دنیا به وجود آمده (و خداوند زندگی را طوری تربیت داده که انسان ها با رنج و مشقت یا زهد و قناعت آن را به دست آورند) برای تفهیم همین دو لغت عسر و یسر است زیرا حقایق به تنهایی قابل تعلیم نیست مگر از مسیر اضداد خداوند برای هر حقیقتی ضد و نقیضی قرار داده در برابر هر مثبت منفی و در برابر هر نعمتی ضد نعمت اضداد در برابر یکدیگر مانند نور و ظلمت است مانند شب و روز در قبال یکدیگر یا مانند موت و حیات. اگر ظلمت نبود نور شناخته نمی شد یا اگر موت نبود حیات شناخته نمی شد به همین کیفیت که گفته اند: یعرف الاشیاء به اضدادها یعنی هر چیزی در برابر ضدش شناخته می شود. یکی از اسرار این که آدم نتوانست در زندگی بهشتی دوام بیاورد و نتوانست آن را ادامه دهد همین بود که بدون ابتلاء به ضد نعمت متنعم به نعمت های خدا شده بود قدرش را ندانست و نتوانست زندگی خود را ادامه دهد. همین طور خداوند در مقابل سختی ها آسانی ها و در مقابل آسایش سختی قرار داده است تا به وسیله سختی ها تا به وسیله سختی ها حقیقت

آسایش و آسانی شناخته شود و حالتی در انسان به وجود آید که از مشقت‌ها و سخت‌ها به سوی خوشی‌ها و راحتی‌ها فرار کند و با این فرار و هجرت مبدأ عسر و یسر را بشناسد، مبدأ تمامی آسانی‌ها خداوند متعال است و مبدأ تمام سختی‌ها نفس اماره انسان و یا شیاطینند آخرین بتی را که انسان می‌شکند و با شکستن آن بت در دایره وحدت و توحید قرار می‌گیرد بت هوای نفس است یعنی خواهش‌های درونی خود را سرکوب می‌کند و خود را مجهز به خواست و خواهش‌های خدایی می‌کند با این عمل از دایره عسر و عسرت آزاد شده در دایره یسر و آسانی قرار می‌گیرد که خداوند متعال می‌فرماید: ان مع العسر یسری. پس می‌گوییم: بسیاری از شرور و آفات و هر چیزی که نعمتی را از انسان سلب می‌کند به اراده خدا واقع می‌شود تا با این سلب نعمت‌ها یا ضد نعمت‌ها اولاً نعمت‌های الهی را بشناسد و شرایطی در خود به وجود آورد که مبتلا به ضد نعمت‌ها نشود، لذا خداوند و عده می‌دهد که دنباله هر سختی آسانی است و در این دعای افتتاح عامل بزرگی که تمامی سختی‌ها را برطرف می‌کند و جای سختی‌ها آسایش و آسانی به وجود می‌آورد. امام زمان (عج) است که می‌گوییم: و یسر به عسرنا یعنی آن حضرت را ظاهر کن تا حکومتی تشکیل دهد و در پناه حکومت خود تمامی عوامل رنج و زحمت و مشقت را از بین ببرد و عوامل آسایش و آسانی به وجود آورد و ما اگر بخواهیم تحت یک جمله و کلمه یسر و عسر را مجسم سازیم لازم است بگوییم: رقم رنج و زحمت صفر باشد و رقم موفقیت و بهره‌برداری بی‌نهایت و این عمل به دست خدا و اولیاء خدا واقع می‌شود لذا می‌گوییم در دایره حکومت آن حضرت مرگ و مرض و جنگ و قتل و نادانی و ناتوانی و کار و کاسبی‌های دنیایی که انسان‌ها برای تهیه آن چه لازم دارند زحمت بکشند. تمامی این‌ها مرتفع می‌شود بدون رنج و زحمت هر انسانی به مقاصد نامتناهی خود می‌رسد زندگی انسان‌ها در آن زمان به کیفیت اعجاز بدون استفاده از عوامل طبیعی ساخته می‌شود لذا گفته‌اند: در زمان آن حضرت تمامی میوه‌ها و غذاها و نعمت‌های الهی به کیفیت نهر جاری در اختیار مردم قرار می‌گیرد یعنی به محض این که انسان‌ها اراده می‌کنند به جایی بروند رفته‌اند یا نعمتی را به دست آورند به دست آورده‌اند یا به محض این که بخواهند چیزی را در جای دور و نزدیک ببینند می‌بینند و یا صدایی را بشنوند می‌شنوند مجهز به اراده کن فیکونی خدا می‌شوند. در آن جا است که مصداق کامل نفی عسرت و مشقت و ظهور آسایش و آسانی فراهم می‌گردد در خواهش دیگر می‌گوییم: و بیض به وجوهنا.

جمله زیباتر و عجیب‌تر از تمامی جملات همین است که می‌گوییم: آن حضرت را ظاهر کن تا ما زیر سایه حکومت او رو سفید و آبرومند باشیم این کلمه در آیات قرآن هم تکرار شده است که خداوند می‌فرماید: روسفیدان در دایره رحمت خدا قرار می‌گیرند و روسیاهان در دایره غضب خدا اما الذین ابيضت وجوههم ففی رحمت الله و اما الذین انسودت وجوههم ففی عذاب الله، سفید رویی و سیاه رویی دو معنا دارد که معنای دوم آن ملاک آیات شریفه یا این دعا است به طور کلی ابتدا در تعریف سیاهی و سفیدی بحث می‌کنیم که آیا به همان کیفیت که سفیدی کمال است سیاهی هم کمال است. یا مردم از سیاهی‌ها و ظلمت‌ها می‌ترسند و فرار می‌کنند و دنبال نورانیت و سفید رویی و سفیدبختی می‌روند به طور کلی در افکار مردم و در معانی حقیقی و طبیعی سفیدی کمال و سیاهی عدم کمال است. سیاهی نقص و سیاهان ناقصند سفیدی کمال است و سفیدها کامل‌ترند. سیاهی در واقع بی‌رنگی در مقابل رنگ است نه این که خود هم رنگی باشد. رنگ‌های غیر از سیاهی مانند رنگ سفید و سرخ و زرد و غیره و یا رنگ‌های مخلوط کمال است که از ناحیه نور پیدا می‌شود. نور در جنسیت ذاتی و واقعی خود پنج نور است که هر کدام از این انوار پنج گانه در ارتباط با ماده و ترکیب با آن قابل رؤیت است به تنهایی قابل رویت نیست و این پنج نور عبارت است از نور سفید که با آن مواد عالم سفید می‌شوند، دوم نور سبز که با آن موارد عالم سبز می‌گردند و سوم نور زرد که با آن مواد عالم زرد می‌شوند و چهارم نور سرخ که با آن موارد عالم سرخ رنگ می‌شوند و پنجم نور بنفش که با آن اجسام بنفش می‌شوند و منهای هر کدام از این رنگ‌های پنج گانه سیاهی ظاهر می‌شود یعنی رنگ سفید را اگر از جسمی برداریم آن جسم سیاه می‌شود و همچنین رنگ‌های دیگر را اگر از جسمی بگیریم آن جسم به سیاهی برمی‌گردد. اگر پنج عدد چراغ با نورهای پنج گانه بسازیم کاهی یک نور سفید و دیگری سبز و را منعکس کند. هر کدام از این چراغ‌ها را روشن کنیم جسمی که در معرض تابش قرار گرفته به رنگ همان چراغ نمایان می‌شود و الا سیاه و تاریک است و دیگر نمی‌توانیم چراغی بسازیم که نور سیاه منعکس کند زیرا ظلمت و سیاهی عدم است و ماده‌ای که فاقد رنگ است قهراً به رنگ سیاه جلوه می‌کند پس سیاه بی‌رنگی در مقابل رنگ است ماده که در ذات خود فاقد رنگ است سیاه است. پس سیاهی نقص و سفیدی کمال است ماده می‌تواند از خدای خود سفیدی و یا رنگ‌های دیگر را تقاضا کند اما نمی‌تواند سیاهی تقاضا کند زیرا هر جسمی و هر ماده‌ای به دلیل

جسمانیت سیاه است و اگر رنگ دیگری می‌طلبد از نور می‌گیرد نور مبدأ همه رنگ‌ها و روشنایی‌ها می‌باشد به این دلیل می‌گوییم سیاهی نقص است و سیاه ناقص است سفیدی کمال است. در این جا سفیدی به دو معنای سفید رنگی و آبرومندی توجیه می‌شود.

روسفیدی در جامعه یا در محشر مربوط به پیدایش عزت و آبرو و محبوبیت در میان مردم است و عامل این محبوبیت حسن رابطه با خداوند متعال به کیفیت اطاعت و عبادت و خواهش و تقاضا و بالا رفتن درجات علم و معرفت می‌باشد و باز حسن رابطه با بندگان خدا از مسیر خدمت به آن‌ها که انسان خالصانه و عارفانه به بندگان خدا خدمت کند و در مقابل خدمات اجر و مزدی از آن‌ها نطلبد و منتی سر آن‌ها نگذارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: لا تبطلو صدقاتکم بالمن والاذی یعنی صدقات خود را با منت و اذیت باطل نکنید. منت و اذیت از این راه پیدا می‌شود که انسان اجر و مزد خدمات خود را از مردم می‌طلبد و در برابر انتظاری که از مردم دارد به آن‌ها خدمت می‌کند. خدمات انسان‌ها به یکدیگر دو قسم است: یکی خدمات نوعی و انسانی و دیگر خدمات پیمانی و قراردادی. حق خدمات پیمانی و قراردادی همان است که با یکدیگر معاهده می‌بندند که در برابر کاری که خادم انجام می‌دهد چه حقی برای خود معین می‌کند. به محض انجام خدمت حقی که با یکدیگر قرار گذاشته‌اند به خادم پرداخت می‌شود گرچه خدمت بسیار مفید و حیات‌بخش باشد زیرا در خدمات قراردادی کمیت خدمت مطرح می‌شود نه کیفیت خدمات و یا نتایجی که از خدمات حاصل می‌گردد مثلاً یک نفر برای درخت کاری یا برای نوشتن کتابی یا خطی و امثال آن استخدام می‌شود وظیفه خادم کاشتن درخت‌هایی است که در اختیار او می‌گذارند خواه در آینده سبز شود به ثمر برسد یا نرسد. خادم به کمیت کاری که قرار گذاشته است بر خود حق معین می‌کند، چند روز یا چند ساعت کار کند و کارهای او چه نوعی از خدمات باشد حق بین خادم و مخدوم در همان مبلغی که قرار گذاشته‌اند خلاصه می‌شود و نوع دیگر خدمات احسان است. احسان خدماتی است که خادم به منظور جلب رضای خدا و خدمت به انسانیت خدمت می‌کند با مخدوم خود قرار نگذاشته و از او انتظاری ندارد مخدوم خود را مبتلا و محتاج می‌بیند به او خدمت می‌کند، حاجتش را برمی‌آورد و کوچک‌ترین انتظاری از مخدوم ندارد. یک چنین خدمات بدون انتظار را که به منظور جلب رضای خدا و قضاوت وجدان انجام می‌گیرد و از مخدوم خود کوچک‌ترین انتظاری ندارد احسان می‌نامند. حق احسان کننده فقط با خداوند متعال است لذا کسی که رضایت خدا را در نظر ندارد و به انتظار بهره‌ای و

استفاده‌ای به مخدوم خدمت می‌کند یک چنین خدماتی از نوع احسان نیست چنین خادمی حق بر خدا و یا انسان پیدا نمی‌کند به این دلیل بر مخدوم خود حقی پیدا نمی‌کند که با او قراری نگذاشته بلکه او را محتاج دیده و حاجتش را برآورده و به این دلیل بر خدا حقی پیدا نمی‌کند که طالب رضای خدا نبوده و به عنوان اجر و ثواب الهی به مخدوم خود خدمت نکرده است و این مسئله که می‌گوییم: بر مخدوم خود حقی پیدا نمی‌کند به معنای حق قابل مطالبه و اجرا می‌باشد، بعد از خدمت نمی‌تواند حقی مطالبه می‌کند و اگر مخدوم از ادای حق یا مقابله به مثل امتناع کرد محاکم قضایی حق ندارند مخدوم را محکوم کنند که چرا در مقابل خدمت اجری نداده است زیرا خادم بدون آن که معاهده‌ای با مخدوم داشته باشد به او خدمت نموده نمی‌تواند او را محکوم کند که چرا در مقابل خدمت اجری نداده است زیرا بدون معاهده خدمت کرده ولی مخدوم در وجدان خود مأموریت دارد که در صورت امکان خدمات خادم را جبران کند. پس خدماتی که از نوع احسان است به معنای رفع حاجت حاجت‌مندان به منظور جلب رضای خداوند متعال است. خاصیت یک چنین خدماتی پیدایش محبوبیت در دل بندگان خدا و محبوبیت در نزد خداوند متعال است. خدماتی که از نوع مزد و مزدوری است فقط با مقابله به مثل خاتمه پیدا می‌کند یعنی مقابله کمیت به کمیت است. خادم یک روز به مخدوم خدمت کرده مخدوم هم مأموریت پیدا می‌کند یک روز به خادم خدمت کند ولی خدماتی که از نوع احسان است مقابله کیفیت به کیفیت است یعنی مخدوم اگر بخواهد حق خادم را رعایت کند بایستی خدماتش به همان کیفیتی مفید و منتج باشد که خدمات خادم به حال او مفید و منتج بوده است. گاهی احسان‌کننده با شربت آبی مخدوم را از مرگ نجات داده و هدفش رضای خدا بوده حقی از مخدوم مطالبه نمی‌کند. مخدوم در مقابله به مثل بایستی خدمتی کند که او را از مرگ نجات دهد. ممکن است خدمات مخدوم در مقابله کیفیت به کیفیت چندین میلیون تومان قیمت داشته باشد وظیفه دارد به میزانی خدمت کند که مانند خدمات خادم حیات‌بخش باشد. خادم با شربت آبی او را از مرگ نجات داده و مخدوم با میلیون‌ها تومان ثروت.

پس آبروی کامل از طریق کسب در رابطه با خدا پیدا می‌شود که هر دو برای رضای خدا و به معنای احسان باشد: اول اطاعت و بندگی خدا به دلیل اهلیت خدا برای اطاعت و عبادت نه به دلیل ترس و طمع دوم خدمت انسان‌ها آن هم به منظور اهلیت و احتیاج انسان‌ها به خدمت نه به دلیل ترس و

طمع، کسی که به دلیل ترس و طمع به انسان ها خدمت می کند کسب محبوبیت در نظر خدا و خلق خدا ندارد شما اگر به کسی خدمت کردید که از او ترسیده‌اید و یا طمع دارید که در برابر خدمت بهره‌ای به شما برساند با این خدمت در نظر خدا و در نظر مخدوم خود جلب محبت نمی کنید زیرا هدف شما جلب محبت نبوده بلکه ترس و طمع بوده است پس خدمت به خداوند خدمت به خلق خدا برای جلب رضای خدا بهترین عاملی است که در دنیا و آخرت انسان را آبرومند می کند. در این رابطه خدمت به اولیاء خدا هم مانند خدمت به خدا جلب آبرو و عزت می کند زیرا تقرب به هر کسی برابر شخصیت و مقام او ارزش دارد و نظر به این که چهارده معصوم (ع) مقربان درجه یک پروردگار عالم هستند و خداوند بهتر و بالاتر از آن ها بنده‌ای ندارد. خدمت به آن ها و دین آن ها یگانه عاملی است که مایه سفید رویی و آبرومندی می شود لذا آن آبرومندی که صد در صد مطلوب خدا و انسان است از مسیر اطاعت و خدمت به ائمه اطهار حاصل می شود. خدمت به دین آن ها و یا خدمت به دوستان آن ها برای جلب رضایت آن ها خدمت به خدا و اولیاء خدا محسوب می شود که مایه عزت و عظمت انسان در دنیا و آخرت است. پس در این جمله (بیض به و جوهنا) ائمه اطهار (ع) بزرگ ترین رقم عزت و آبرومندی را در اختیار انسان می گذارند. انسان ضمن این جمله دعایی از خدا خواهش می کند که او را در اطاعت و خدمت به امام زمان و در دایره ولایت او قرار دهد تا در دنیا و آخرت بزرگ ترین رقم آبرومندی و سفیدرویی را کسب کند

جمله دیگر در این دعای شریف و فک به اسرنا می باشد که جز در دایره ولایت خدا و اولیاء خدا قابل ظهور نیست، انفکاک انسان از اسارت هایی که برای او قابل تصور است. یکی از مسائلی است که انسان در ذات خود و در فطرت خود طالب آن می باشد و آن آزادی مطلق است خداوند انسان را چنان آفریده که در فطرت خود هیچ قیدی و حاکمیتی را بر خود نمی پذیرد و این خاصیت علمی است که خداوند متعال به انسان مرحمت فرموده. علم انسان به هر میزانی بالا برود آزادی او از قیودات و حاکمیت ها بالا می رود و به هر میزان درجه علم او تنزل پیدا کند، اسارت او در قیودات و حاکمیت ها زیادتر می شود. حاکمیت رسوم و آداب و قیودات تا اندازه‌ای واضح و معلوم است انسان در زندگی خود سه نوع اسارت دارد که این سه نوع اسارت را اسارت در قیودات می نامند. رسوم و آداب فردی و اجتماعی خواه عقلایی یا خرافاتی باشد انسان ها را مقید می کند و آزادی را از آن ها سلب می نماید برای اداره زندگی خود چه رسوم و آدابی دارد، لازم است در قید کار و فعالیت و حرکت باشد تا

زندگی خود را به ثمر برساند و یا از مسیر جامعه و اجتماعات چه قیوداتی پیدا می شود که حتما لازم است قیافه اش و خوراکش و لباسش و روابطش با مردم به چه نحوی باشد. نمی تواند آن چنان که در خلوت و تنهایی آزادی داشته باشد در جامعه هم آزاد باشد و همچنین اسارت در عوامل طبیعت با عوامل سرما و گرما و حوادث دیگر بر انسان در اسارت طبیعت است. این اسارتها را اسارت در قیودات می شناسیم که کسی بر ما حاکم نیست ولیکن مجبوریم چنان باشیم که جامعه می خواهد یا زندگی ما را مجبور می کند و یا عوامل طبیعت بر ما حاکم است.

اسارت سوم اسارت در مزاج یا هوای نفس است. انسان از نظر مزاجی در اسارت هزارها نوع مرض قرار می گیرد که عاقبت این مرضها او را به دایره مرگ می کشاند مرگ انسان مولود مرضهایی است که به جهل و نادانی خود آن را تولید می کند و خداوند متعال تا عمر مقدر مرضهای تولید شده را معالجه می کند کمی هم از آن امراض را به حال خود می گذارد تا انسان مرض خود را بشناسد و با شناختن مرض قدر سلامتی را بداند امام زمان (ع) انسانها را از این سه نوع اسارت آزاد می کند و این آزادی توقف دارد بر این که انسانها یا مجهز به اراده آنی کن فیکونی شوند و یا مجهز به دعای مستجاب انسانهای کامل العلم و کامل الایمان که مانند امامهای معصوم (ع) در مکتب خدا فارغ التحصیل شده اند مجهز به اراده کن فیکونی خدا می شوند یعنی هر چه می خواهند درست می دانند و درست می خواهند. هرگز درخواست و خواهش خود اشتباه نمی کنند تا احتیاج به هدایت الهی داشته باشند. چنان می دانند که خدا می داند و چنان می توانند که خدا می تواند. آن چه می خواهند به محض خواستن شدن است. نمونه خواست و خواهش آنها و اراده کن فیکونی آنها معجزاتی است که در تاریخ واقع شده است. این افراد کامل العلم و کامل الایمان رؤسا و یا سلاطین عالم آخرت هستند که هر کدام از آنها میلیونها نفر در دایره ولایت و تربیت خود دارند تا روزی که آنها را به کمال مطلق برساند و مانند خود آنها را مجهز به اراده الهی کنند و اما انسانهایی که در آن مرحله از کمال نیستند مجهز به دعای مستجابند. اگر در خواست و خواهش خود اشتباه کنند بلافاصله به آنها مخابره می شود و اشتباهشان برطرف می گردد و بعد از رفع اشتباه آنها چه بخواهند فوری بدون فاصله برای آنها آماده می شود. پس عوامل طبیعت بر آنها حاکمیت ندارد همچنین قیودات اجتماعی. زندگی آنها مدینه فاضله است که هرگز خواست و خواهشی برخلاف رأی اجتماعی و یا سنت اجتماعی در

آن‌ها پیدا نمی‌شود. جامعه‌ای هستند صد در صد در علم و دانش و قدرت و خواست و خواهش یک نواختی و اگر جاهل به مسئله‌ای باشند به محض احساس جهل و اشتباه بلافاصله به آن‌ها مخابره می‌شود و این موفقیت مضمون این آیه شریفه است که می‌فرماید: ودانیه علیهم ظلالها و ذلت قطفوها تذلیلا منظور از این سایه سایه درخت نیست بلکه سایه لطف خدا و اولیاء خدا است که به محض احساس نیاز به علم و هدایت او را هدایت می‌کنند پس قیودات سه‌گانه بالا که در دنیا یک اسارت و حاکمیت طبیعی است به کلی از آن‌ها برطرف می‌گردد. در علم کامل و در آزادی کامل قرار می‌گیرند.

جمله دیگر وانجع به طلبتنا می‌باشد کلمه نجاج به معنای برآورده شدن حوائج و مطالب است. خواهش و احتیاجات انسان اگر نگوییم بی‌نهایت است ولی نزدیک به آن است. از این جهت نزدیک است که خواهش‌ها مانند ارقام است به اعداد و مراتب تقسیم می‌شود و اعداد به دلیل محدودیت متناهی است و از این جهت می‌گوییم بی‌نهایت است که انسان تا ابد زندگی دارد و تا ابد نیاز و احتیاج دارد و بر پایه نیاز خواهش و تقاضا دارد. پس ارقام نیاز و احتیاجات انسان و یا خواهش و تقاضای او نامتناهی است رسیدن به این خواهش‌ها به دو کیفیت قابل ظهور است:

کیفیت اول به دست انسان است. انسان‌ها تا زمانی که در علم و حکمت و دانش خود ناقص هستند قهراً توانایی آن‌ها در شعاع دانایی ناقص، ناقص است و در صورتی که توانایی ناقص باشد رسیدن به حوائج توأم با رنج و زحمت است. خداوند در سوره فصلت به انسان‌ها خطاب می‌کند که اجبار دارید به سوی من حرکت کنید و خود را در دایره حکومت و ولایت من قرار دهید. اگر طبق دستور من حرکت کنید گرچه خلاف میل شما باشد خیلی زود به مقصد می‌رسید و اگر بر طبق هوای نفس خود حرکت کنید خود را به رنج و زحمت می‌اندازید از مسیری که توأم با رنج و عذاب است در حاکمیت من قرار می‌گیرید.

و اما کیفیت دوم که رسیدن به خواهش‌ها بدون رنج و زحمت واقع می‌شود، همان اراده کن‌فیکونی یا دعای مستجاب است که خداوند و ائمه اطهار(ع) به انسان میدان می‌دهند که هر چه بخواهند، بخواهند و آن‌چه را نمی‌دانند که بخواهند بدانند تا بخواهند خودشان آموزگار بشریت هستند که علم و دانش خود را رایگان بدون زحمت به بندگان خدا تعلیم می‌دهند و بر پایه تعلیمات که به نیاز خودآگاهی پیدا می‌کنند و امید و آرزویی در آن‌ها پیدا می‌شود که به حوائج خود برسند. به محض پیدایش امید

و آرزو بدون رنج و زحمت به آن چه می‌خواهند می‌رسند یک چنین موفقیتی را نجات می‌خوانند که ما در این جمله از خداوند خواهش می‌کنیم امام زمان ما را ظاهر کن تا ما بدون رنج و زحمت به نیاز واقعی خود برساند سرّ اجابت این دعاها مخصوص قیامت است.

نیاز واقعی انسان‌ها بی‌نهایت است. تمام انسان‌ها ضد هر نوع مصیبت و نابسامانی و ضد هر نوع حرکت قهقهرایی و یا توقف می‌باشند. هیچ کس دوست ندارد در زندگی خود متوقف شود که نه پیشرفت داشته باشد نه عقب‌گرد، عقب‌گردی محرومیت به وجود می‌آورد و پیشرفت موفقیت، توقف هم که عدم محض است پس پیشرفت و حرکت مطلوب است و پیشرفت و ترقی محدودیت ندارد تا زمانی که انسان می‌داند چیزی در عالم هست که آن را شناخته و از آن استفاده نکرده است آرزویی در او پیدا می‌شود که آن چه را ندانسته بداند و آن چه را نتوانسته بتواند و هر چیزی که هست به مالکیت خود درآورد پس انسان‌ها در خواهش‌ها و حوایج نامتناهی هستند ضد مرگ و مصیبت‌ها و فقر و محرومیت و طالب آن چه هست دوست دارد بداند و بتواند و از هر چیزی به جا و به موقع استفاده کند. پس مطالبات و خواهش‌های انسان‌ها نامتناهی است. عمر ابدی، حیات ابدی، ثروت و نعمت بی‌نهایت آشنایی به همه کس و هر چیز هیچ کس حاضر نیست در خلاء فکری و یا توقف قرار گیرد چه رسد به حرکت قهقهرایی که تنزل پیدا کند و موجودی‌های خود را هم از دست بدهد و حال می‌گوییم: چه کسی می‌تواند انسان را به این بی‌نهایت‌ها برساند و خواهش‌های نامتناهی او را برآورد و او را به نیاز مطلوب و حوایج مطلوب برساند از آن جمله مرگ و مرض و حوادث دیگر را از او برطرف نماید و آن فقط خداوند متعال است که این چنین وعده‌های نامتناهی به انسان‌ها داده در حدیث قدسی می‌فرماید: ایها الانسان خلقت الاشياء لاجلک و خلقتک لاجلی به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: انا وانت و خلقت الاشياء لاجلک من فقط تو را و مانند تو را می‌طلبم و دیگر هر چه هست برای تو آفریدم که تو ای انسان به آن محتاجی نه این که من به آن چه آفریده‌ام محتاج باشم پس تنها کسی که انسان را به آن چه مطلوب او است می‌رساند خداوند متعال است و خداوند همه جا کارهای خود را با واسطه‌ها انجام می‌دهد همان طور که دین خود را به واسطه انبیاء و اولیاء ظاهر کرده و این خط مستقیم به سوی بی‌نهایت را به روی مردم باز نموده ایصال بندگان خود را هم به آن چه وعده داده است به کمک واسطه‌ها انجام می‌دهد واسطه‌هایی که انسان‌های کاملند براساس علم و قدرت و

استعدادی که دارند می‌توانند بی‌نهایت قدرت و ثروت و الهی را تحویل بگیرند و انسان‌ها را به بی‌نهایت مقاصد مادی و معنوی خود برسانند و آن انسان‌ها ائمه اطهار(ع) هستند که فاتح زندگی آن‌ها و تمام بشریت امام زمان(ع) است که همه کس را می‌توانند به آرزوهای نامتناهی خود برسانند به همین مناسبت آن حضرت را مأمول می‌نامند یعنی مرجع همه امیدها و آرزوها.

و باز می‌گوییم: انجز به مواعیدنا

این دعاها به وسیله آن حضرت همان مسئله بهشت و آخرت است و الاّ این زندگی دنیا کجا لیاقت دارد که این دعاها مستجاب شود و کسانی که این خواهش‌ها را دارند به مقاصد خودشان برسند مواعید مجموعه وعده‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله پیامبران به جامعه بشریت داده است و مجموعه وعده‌هایی که پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) و آیات قرآن در طول تاریخ به مردم داده‌اند و وعده بزرگ الهی که با ظهور آن تمامی این وعده‌ها به ثمر می‌رسد موعود امت‌ها و ملت‌ها ولی عصر(ع) است لذا یکی از القاب مشهور آن بزرگوار موعود است همه می‌گویند: امام موعود یعنی امامی که خداوند تمامی افراد بشر و همه انبیاء و اولیاء را به ظهور آن حضرت وعده داده‌اند تا جایی که لوط پیامبر در دورترین زمان‌ها و نزدیک به زمانی که آن را عصر حجر نامیده‌اند وقتی که در معرض هجوم تجاوزگران قرار می‌گیرد آرزو می‌کند که ای کاش دستم به دامن موعود امت‌ها و موعود انبیاء می‌رسید و می‌توانستم از قدرت او استفاده کنم تجاوزگران را از خود رفع و دفع نمایم این آیه شریفه که از زبان لوط پیامبر ذکر شده که به مهاجمین و متجاوزین می‌گوید: لوان لی بکم قوه او آوای الی رکن شدید کاش قدرتی می‌داشتم که شما تجاوزگران را از خود دفع می‌کردم یا به آن پناهگاه شدید المحال پناه می‌بردم ائمه این پناه‌گاه را تغییر به ظهور امام زمان کرده‌اند و گفته‌اند لوط آرزو می‌کرد که ای کاش دستم به دامن آن حضرت می‌رسید لوط پیامبر شاید از پیغمبران درجه سوم و چهارم باشد پیغمبران در درجات مختلف هستند درجه اول پیغمبر اسلام و دوم ابراهیم خلیل و سوم حضرت عیسی(ع) و چهارم حضرت موسی(ع) و معاصرین او و پنجم که نبی شناخته شده‌اند امثال حزقیل و وارمیا و اشعیا و دانیال و لوط پیغمبر پس لوط پیغمبر از پیامبران طبقه پنجم می‌باشد، براساس تعلیماتی که از حضرت ابراهیم و یا از طریق وحی نموده می‌داند که ناجی همه امت‌ها امام زمان(ع) است و همچنین وعده‌هایی که به ابراهیم خلیل می‌دهد و می‌گوید: از نسل تو پیغمبر آخر و دوازده امام به وجود می‌آید به وسیله دوازدهمین آن‌ها زمین را پر از عدل و داد می‌کنیم پس آن بزرگوار موعود همه امت‌ها همه جا ضمن

روایات و آیات و دعاهای وارده اجابت دعای مؤمنین و مؤمنات از ابتدای هبوط آدم تا قیامت آن حضرت منوط به قیام او شده است که در این جملات هم می‌خواهیم و استجب به دعوتنا و همچنین مندرجات دعای ندبه.

برای تفسیر و توضیح این جمله شریفه هم که در دعاها و روایتها نمونه دارد لازم است وعده‌هایی که خدا به همه پیغمبران داده و وعده‌هایی که پیغمبران به امت‌ها داده‌اند و وعده‌هایی که قرآن به بندگان خدا می‌دهد و وعده‌هایی که هر مؤمن و مؤمنه‌ای در انتظار آن روز شماری می‌کند این وعده‌ها را در نظر بگیریم که همه این‌ها به وسیله موعود مطلق امت‌ها به ثمر می‌رسد بینم آیا آن بزرگوار به جز این که حکومت الهی آخرتی تشکیل دهد و مجهز به علم و قدرت خدا گردد، ممکن است به این وعده‌ها وفا کند و هر مؤمن و مؤمنه‌ای را به آن چه از خدا تقاضا کرده‌است برساند. یکی از عجایب بی‌اطلاعی‌ها و ناآگاهی‌ها همین است که حساب قیامت و آخرت را از حساب ائمه اطهار (ع) و انبیاء جدا می‌دانند، بی‌شک قیامت همان آخرت و آخرت همان قیامت است.

قیامت یعنی روزگاری که حق و عدالت کامل اجرا می‌گردد و هر انسانی در طول تاریخ به امید و آرزوهای واقعی خود می‌رسد، همان روزگاری که بهشت و جهنم دایر می‌گردد. آیا قیامت یک حادثه الهی بدون انسان است یعنی حادثه‌ای که فقط خدا به وجود می‌آورد و به انسان‌ها از اولین و آخرین مربوط نیست؟ آیا خداوند به خودی خود بهشت می‌سازد و بهشتیان را به آن جا می‌برد و یا جهنم می‌سازد و جهنمیان را به آن جا می‌کشد؟ آیا کارهای قیامتی همه و همه به دست خداست و بدون واسطه انجام می‌گیرد و یا کارهای قیامتی مانند کارهای دینی و دنیایی گرچه به دست خداست ولیکن به وسیله انسان انجام می‌گیرد؟ همه جا زندگی آخرت و قیامت را از انسان‌های آخرتی جدا می‌دانند و تمام بشریت را از انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار (ع) و فرشته‌ها و ملائک را در معرض حساب خدا قرار می‌دهند و می‌گویند همه کس لازم است در برابر خدا باشند و حساب اعمال خود را پس بدهند خواه امام معصوم باشند و یا پیامبران و اولیاء خدا. قیامت دوران حکومت خداوند است که در آن دوران می‌فرماید: والملك يومئذ لله يا يوم لايملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله. این قیامت که یوم‌الدین و روز پادشاهی خداوند متعال است آیا بدون واسطه انجام می‌گیرد؟.

مسلم است که همه جا در طول تاریخ دین خدا چه از جهت تعلیم و تربیت باشد و چه در جهت

حکومت بدون واسطه نبوده و نخواهد بود. وقتی آیه سوره نبأ نازل شد که دلالت بر قیامت می کند، عم یتسائلون عن النبأ العظیم همه گفتند: صددرصد قیامت است لیکن رسول خدا فرمودند: نبأ عظیم علی (ع) است و قیامت با قیام او به پا می شود. به همین منظور خداوند آن دو یادگار بزرگ پیامبر اسلام را در طول تاریخ حفظ کرده است یکی قرآن و دیگری عترت که حضرت ولی عصر امام زمان (ع) باشد. اگر دین خدا بدون واسطه‌هایی که خدا آن‌ها را معرفی نموده قابل اقامه بود، لازم نبود این دو کتاب ثابت و ناطق را حفظ کند. دلیل قرآنی که قیامت بدون واسطه انسان کامل قابل ظهور نیست تفسیر تمامی آیات و کلمات قیامت است که به قیام امام زمان (ع) تفسیر شده است. خداوند در سوره قاف که مربوط به قیامت است دو نفر انسان را طرف خطاب قرار می دهد و می گوید: القیا فی جهنم کل کفار عنید. یعنی هر کافر معاندی را در جهنم حبس کنید این خطاب به دو نفر است یکی رسول اکرم (ص) و دیگری حضرت علی (ع) است تفسیر به وجود آن‌ها شده است.

پس به طور کلی تمام کارهای حکومتی و تربیتی خداوند متعال به وسیله واسطه‌ها انجام می گیرد و این واسطه‌ها که انبیاء و اولیاء باشند، هرچه کامل تر باشند بهتر می توانند مسائل تربیتی و حکومتی خداوند متعال را به بشریت برسانند. بندگان خداوند مانند لوله‌های کوچکی هستند به اقیانوس وجود متصلند. گرچه اقیانوس نامتناهی است لیکن مجاری آب به اندازه ظرفیت خود می توانند علم و حکمت الهی را به جامعه انتقال دهد. به همین مناسبت دین پیامبران گذشته محدود بوده هر یک از آن‌ها چند صفحه‌ای از کتاب خدا را توانسته‌اند تعلیم دهند ولیکن نوبت به اسلام که می رسد این ۱۴ نفر که انسان کامل هستند تمامی علم الهی به وسیله قرآن و بیانات ائمه اطهار در اختیار جامعه بشریت می گذارند. پس دوران تربیت الهی به وسیله این انسان‌های کامل تکمیل می گردد و بعد دوران حکومت بر پایه این تربیت شروع می شود. همان طور که این چهارده نفر علم کامل الهی را در اختیار بشریت گذاشته‌اند و خداوند متعال دین و مکتب دینی خود را به وسیله آن‌ها کامل نموده و فیوضات و برکات حکومتی خود را هم به وسیله همین انسان‌ها در اختیار بشر می گذارد. شما مواعید الهی را که به وسیله پیغمبران ابلاغ شده است و تمامی آن وعده‌ها در کتاب مقدس الهی جمع آوری شده. این مواعید را از نظر اقلام و ارقام بررسی کنید خواهید دید که از نقطه صفر تا بی نهایت است مثلاً یکی از آن وعده‌های عجیب الهی صرف نظر از خلود ابدی انسان در بهشت وصول انسان به تمام آن چه می خواهد و می طلبد می باشد. این آیه شریفه فیها ما تشته الانفس و تلذالاعین یکی از آن وعده‌هاست

یعنی آن چه انسان می‌خواهد و اشتها دارد در زندگی بهشتی برای او آماده است. اشتهای انسان و خواهش‌های او نامتناهی است. ریاست تا چه اندازه می‌خواهد حساب ندارد، علم و دانش تا چه ارقام و مراتبی، حساب ندارد، لذا ید مادی و معنوی همین طور و چیزهای دیگر از جمله تقرب به خدا و آبرومندی و عزت و عظمت. جواب گوی این وعده‌ها این آیه شریفه است که می‌گوید: انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب یعنی پاداش نکوکاری و نیکوکاران بدون حساب به آن‌ها می‌رسد یعنی بی‌نهایت و باز آن بودجه‌ای که در اختیار ائمه اطهار(ع) قرار داده تا آن‌ها اجر و ثواب الهی را به مردم برسانند، بی‌حساب است که می‌فرماید: هذا عطاءنا فممن او امسک بغير حساب. یعنی این است بودجه ما و برکات بهشتی ما که در اختیار شما قرار می‌گیرد. هرچه می‌خواهید بدون حساب بدهید و ببخشید امام صادق(ع) می‌فرماید: این آیه شریفه خطاب به ما آل محمد(ع) است و این بودجه بدون حساب، برکات و جودی خداوند متعال است. پس در این جا وعده‌هایی که خدا در قرآن یا به وسیله انبیاء و به وسیله دعاها به بشریت داده است خواهید دید که ارقام بدون حساب است. تمامی این‌ها مواعید الهی است، تنها کسی که به این وعده‌ها وفا می‌کند و به ثمر می‌رساند امام زمان(ع) است. پس اگر حکومت او از نوع حکومت‌های دنیایی با همین بودجه‌های دنیایی باشد که بر پایه علت و معلول می‌گذرد چطور ممکن است انسان‌ها را به وعده‌های الهی برساند.

پس این جمله شریفه در دعای افتتاح، بزرگ‌ترین و بهترین مدرک است که قیام و حکومت آن حضرت قیامت است زیرا وفای به این وعده‌ها توسط آن حضرت آن هم در زندگی آخرت ممکن است و در این زندگی تنگ و تاریک دنیا به وسیله انسان‌های دنیایی قابل ظهور نیست لذا یکی از القاب آن بزرگوار موعود الامم است یعنی حکومت آن حضرت وعده‌ای است که خداوند متعال به تمامی امت‌ها از اولین و آخرین داده است تمامی پیغمبران برای این که خودشان به وعده‌های الهی برسند و امت خود را هم به ثواب و عقاب الهی برسانند در انتظار آن حضرتند همین طور حضرت خاتم و حضرت زهرا و ائمه دیگری برای این که بتوانند به وعده‌های خود وفا کنند در انتظار ظهور آن حضرتند. چقدر روایت اصرار دارد که حضرت عیسی با آن بزرگوار است. لازم است حضرت عیسی به تمام وعده‌هایی که داده است وفا کند پس عیسی هم در انتظار ظهور آن حضرت است.

واستجب به دعوتنا در این قسمت از دعای افتتاح است. دعوت در این جا به معنای دعا و خواهش

است. انسان از آن چه می‌خواهد تعبیر به دعا می‌کند. اگرچه در لسان عرف مسلمانان دعا به معنای خواندن است که جملات دعایی را می‌خواند مانند دعا‌های ماه رمضان ولیکن خواندن به معنای قرائت است نه به معنای دعا، دعا به معنای خواستن است کسی که نیاز وجودی خود را احساس می‌کند و برای رفع نیاز به جایی می‌رود یا با کسی تماس می‌گیرد و حاجت خود را از او می‌طلبد این طلب حاجت را دعا می‌نامند. انسان مأموریت دارد نیاز خود را در خانه خدا ببرد و آن چه می‌خواهد فقط از خدا بخواهد. یکی از معانی شرک این است که خواست و خواهش خود را از غیر خدا طلب کنی و به غیر خدا برای رفع نیاز پناهنده شوی لذا روز قیامت خداوند به مشرکین می‌گوید: شما که برای رفع نیاز خود از فلانی اطاعت کردید و آن چه می‌خواستید از او خواستید اکنون که قیامت است بروید خواهش‌های خود را از او مطالبه کنید. آیا قدرت دارند خواهش شما را اجابت کنند؟ دعا در قرآن و اسلام بسیار مهم است، اصل اساسی ترقی و تکامل و رفع نیاز است تا جایی که اگر انسان برای رفع نیاز خود را برابر خدا مطرح نکند و به فعالیت خود متکی شود این اتکا به معنای شرک است یعنی خود را برای رفع نیاز شریک خدا قرار داده و به خود متکی شده است. انسان فقط به منظور آگاهی به نیازهای خود و پناهندگی به خدا برای رفع نیاز خلق شده است. تمامی عبادت‌ها تلاش و کوشش‌ها برای همین است که نیاز خود را احساس کنیم و برای رفع نیاز به خدا پناهنده شویم خداوند متعال می‌فرماید: قل مایعبوءا بکم ربی لولا دعائکم یعنی اگر شما خواهشی از خدا ندارید خداوند هم به شما اعتنا نمی‌کند و در یکی از آیات دیگر می‌فرماید: کسانی که در برابر کرنش و خواهش از خدا تکبر می‌کنند به خود متکی هستند و آن چه می‌خواهند از خود می‌خواهند به زودی گرفتار جهنم می‌شوند زیرا جهنم به علم و عمل کفار ساخته می‌شود نه به اراده خداوند متعال. کسی که به خود متکی باشد مجبور به جهنم‌سازی می‌شود. اساساً در فرهنگ دین آن چه در ظاهر عالم است علم نیست اما دانستن آن چه از دید انسان پنهان است مانند کشف حقایق و دقایق علمی که بخواهند کمیت و کیفیت موجودات عالم را بشناسند علم است و مجبورند از راه تدبیر و تفکر در مقدمه تعلم خود را به علم برسانند یعنی اگر می‌خواهی خودت را بشناسی که چگونه ساخته شدی از چه مواد و مصالحی ساخته شدی و به چه منظوری ساخته شدی این کلمات حکمت از طریق تعلم فراهم می‌شود نه از طریق تفکر تفکر به معنای این است که با فکر خودت عالم غیب و آن چه در آن است را بدانی، تعلم به معنای این است که یک دانشمند آن چه در غیب عالم است به شما نشان دهد. طبیعیون عالم که از مسیر تفکر

وارد شده‌اند نتوانسته‌اند کلمات حکمت را که انسان چطور ساخته شده از چه موادی ساخته شده و چرا ساخته شده بفهمد، فقط با تفکر خود به ظواهر طبیعت که به جای پوسته طبیعت است آشنایی پیدا می‌کنند ولیکن به حقیقت طبیعت که همان کلمات حکمت است آگاهی پیدا نمی‌کنند. انسان با فکر خود نمی‌تواند پرده‌های عالم غیب را از جلوی چشم خود بردارد و آن چه هست ببیند و بداند بلکه این آشنایی از طریق تعلم است. فقط تعلم از خداوند متعال نتیجه بخش است، اسلام همان طور که مواد غذایی را از طریق دعا و خواهش و نیایش قبول دارد که می‌گوید: بایستی از خدا بخواهی تا خدا برایت مواد غذایی بسازد علم را هم از طریق خواهش و نیایش ترسیم می‌کند می‌گوید: بایستی علم خود شناسی و حقیقت شناسی و خدا شناسی را از خدا بخواهی و فقط خدا می‌تواند پرده‌های جهل را از جلو چشم تو برطرف کند و تو را به ماوراء طبیعت راهنمایی کند. این دو جمله که ردیف یکدیگر قرار گرفته (انجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا) درست مانند دو پله ترازو مساوی و موازی یک دیگریند. آن چه را که لطف الهی برای انسان به وجود می‌آورد خدا در قرآن یا ائمه اطهار (ع) در دعاهای وارده به انسان ها وعده داده‌اند و یا پیغمبر اکرم (ص) و دیگر پیامبران تمامی این وعده‌ها را که شاید بی نهایت باشد به انسان داده‌اند. آن چه آن ها گفته‌اند: برابر دعاها و خواهش هایی است که لازم است انسان داشته باشد خواهش‌های انسان برابر وعده‌های خداست، وعده‌های خدا برابر خواهش‌های انسان، انسان در خواست و خواهش خود تنها کسی را که الگو قرار داده و می‌خواهد که مثل او باشد خداوند متعال است. خداوند علم و قدرت خود را برابر انسان به نمایش گذاشته است و انسان را ترغیب می‌کند که خود را به علم و قدرت خدای خود برساند و به آن مجهز گردد. این جمله معروف در تاریخ که می‌گویند: فرشته‌ها اسم اعظم دارند پیغمبران معجزه‌گر هم همین طور و یا ائمه اطهار(ع)، اسم اعظم خدا و علم و قدرت خدایند. قدرت سازندگی دارند معنای اسم اعظم این است که انسان می‌خواهد چنان بداند که خدا می‌داند و چنان بتواند که خدا می‌تواند. دانایی و توانایی او برابر یکدیگر مانند دانایی و توانایی خدا و ائمه اطهار(ع) باشد. پس اجابت دعا به این مضمون که انسان بداند در وجود خودش چه نیازهایی دارد و چه چیزهایی می‌خواهد و چه کسی قدرت دارد که انسان را به این خواهش‌ها و نیازها برساند نیل به این خواهش‌ها انحصار به زندگی آخرت و قیام امام زمان (ع) پیدا می‌کند زیرا آن حضرت به تمامی این خواهش مجهز است. امام‌ها در وجود خود نقصی و کسری

احساس نمی کنند که از خدا بخواهند و خدا اجابت کند زیرا به اسماء اعظم الهی مجهزند. هر چه دانسته و خواسته اند اجابت شده است و چیزی نیست که ندانند و نخواهند لذا خواهش های انسان ها مستقیماً و منحصرأً مربوط به ظهور امام زمان (ع) و پیدایش حکومت الهی به وسیله آن حضرت است. او است که خواهش ها و دعاها را اجابت می کند و اجابت دعاها همان زندگی بهشتی است.

جمله بعدی در این فراز واعظنا به سؤلنا است، یعنی پروردگارا به وسیله آن بزرگوارما را به سؤالات و خواهش هایمان برسان. این سؤالات در مقابل دعوات و مواعید الهی مربوط به سؤالات علمی می باشد انسان ها در وجود خود دو بی نهایت هستند که از هر کدام سؤالات نامتناهی پیدا می شود.

بی نهایت اول مزاج و مادیت انسان است که در مسیر مقتضیات و گرایش هایی که دارد. هر آن چه هست در عالم از جمادات و نباتات و حیوانات و غذاها و خوراک ها و کمیت و کیفیت ها همه این ها را می طلبد و می خواهد زیرا حقیقتاً آن چه خداوند در عالم ساخته برای رفع نیاز انسان است و تنها موجودی که از آن چه خدا خواسته و ساخته استفاده می کند و استفاده اش عقلایی می باشد، همین انسان است بقیه موجودات از نظر احتیاج انسان ساخته شده و می شود. پس انسان به کل جمادات و نباتات و حیوانات و کرات و ستاره ها و ماه و خورشیدها و هر چه هست که اگر چه نامتناهی نباشد نزدیک به نامتناهی است، نیازمند است. خداوند همه این ها را برای انسان آفریده و انسان همه این ها را می خواهد. حقیقتاً انسان در خواست و خواهش خود نامتناهی است. آن چه در عالم هست از نظر احتیاجات مزاجی و مادی انسان به وجود آمده و انسان در فطرت خود همراه سؤالات مادی و مزاجی، سؤالات علمی هم دارد یعنی انسان آن چه هست می خواهد بداند و بفهمد و هرگز به آن چه دانسته قانع نمی شود تا زمانی که فکر می کند مجهولی در شناخت عالم و آدم دارد در پی آن مجهولات سؤالات علمی پیدا می کند و هر سؤالی هم مسئول لازم دارد اگر مسئول نباشد سؤل قابل تحقق نیست پس مسئولی لازم است که سؤالات علمی انسان را جواب دهد مسئول اول ذات مقدس خداست که علوم و دانش ها را به انسان ها می آموزد مسئول دوم که آن ها نیز مرجع سؤالات نامتناهی انسان می باشند ائمه اطهار (ع) هستند لذا آن ها نباء عظیم هستند یعنی علم نامتناهی و تمامی انسان ها در برابر آن ها سائل هستند و خدا در کلمه عم یتسائلون خبر می دهد که آن، چه علمی است که کل بشر طالب آن هستند و از آن سؤل می کنند. تمامی انسان های اول و آخر سائلند و مسئولی ندارند که جواب آن ها را بدهد. آن علم را نباء عظیم معرفی می کند، عظیم در قرآن یعنی نامتناهی و شما این جمله را هم درست با

نیاز بشریت و امام زمان (ع) تطبیق کنید که چه زمانی و کجاست که تمام درهای علم به روی انسان باز می شود و آن کیست که دست تربیت روی سر انسان می گذارد و علم و حلم آن ها را به کمال می رساند در اخبار مربوط به ظهور ثابت شده و آن امام زمان (ع) است که درهای علم و حکمت را به روی بشریت باز می کند، آن چنان که ساده ترین انسان ها در برابر انبیاء و اولیاء علم و آگاهی پیدا می کنند پس این جمله هم نشان گر این حقیقت است که قیام ایشان قیامت و آخرت است در آخرت است که پاسخ تمامی علوم آماده می شود جمله دیگر می فرماید: و بلغنا به من الدنيا و الاخره آمالنا. یعنی خدایا به وسیله امام زمان (ع) ما را به آمل و آرزوهای دنیا و آخرت مان برسان. کلمات چهارگانه در این جملات که عبارت است از اجابت مواعید و استجابت دعاها و جواب خواهش های علمی و رسیدن به آرزوها، کلمات چهارگانه ای است که از نظر معنا و محتوی ردیف یکدیگر واقع شده است زیرا دعاها و خواهش ها همان وعده های خدا و پیامبران است و وعده های خدا خواست و خواهش انسان است. جواب سؤالات علمی هم مربوط به نیاز علمی انسان است که انسان ها همه وقت و همه جا دو نوع نیاز دارند و هر دو نامتناهی است، از آن تعبیر به مسائل مادی و معنوی می کنند و نیاز چهارم آروز و آمل انسان است. انسان ها تا وقتی که به کمال مطلق نرسیده اند و لیاقت پیدا نکرده اند که عهده دار خلافت الهی باشند در مراتب پایین تر از کمالاتند در نتیجه آرزو و آمالشان خیلی زیاد است. در هر جای عالم که نعمتی از نعمت های کامل خدا یا انسان های کامل خدا و یا مظاهر زیبای عالم خلقت نمایش پیدا می کند در انسان آرزو پیدا می شود که کاش آن منظره زیبا مال من بود و یا آن باغ مجلل زیبا و یا عرش زیبای خدا و یا کرسی سلطنتی او هر چه را بخواند و بداند آرزو پیدا می کند که چنان باشد که دیده و یا شنیده است و آن کدام پدر مهربانی است که این کودکان بی نهایت نیازمند را به نیاز واقعی شان برساند، هر کسی را به آن چه آرزو دارد برساند. فقط کسی چنین قدرتی دارد که در علم و استعداد و دانایی و توانایی برابر خداوند متعال باشد و آن ها به جز ائمه اطهار (ع) کسی نیستند.

در این جا علاوه بر توضیحات گذشته اضافه می کنیم که آیا انسان ها در قیام آن حضرت به یک چنین آرزوها می رسند یا نمی رسند. اگر جواب مثبت باشد که می رسند پس قیام او قیامت و آن زندگی که انسان را به چنین مقاصدی می رساند زندگی آخرت است و اگر هم جواب منفی باشد که

نمی‌رساند یا نمی‌تواند این خواهش‌ها را اجابت کند تمام این خواهش‌ها تقاضاهای بی‌جا به حساب می‌آید و چطور می‌توانیم این خواهش‌ها را سؤال بی‌جا بشناسیم با این که این ادعیه از امام معصوم به ما رسیده است و هرگز تقاضای بی‌جا مطرح نمی‌کنند.

جمله دیگر می‌فرماید: واعظنا به فوق رغبتنا:

این جمله هم از عجایب خواهش‌هایی است که جز در آخرت به دست خدا و ائمه قابل اجرا نیست زیرا خواهش‌ها دو قسم است یکی خواهش‌هایی که برابر عقل و شعور ما است و دیگر خواهش‌هایی که فوق عقل و شعور ما است. ما انسان‌های دنیایی در برابر عظمت و قدرت خدا و در برابر امکاناتی که به دست خدا و اولیاء خدا می‌باشد مانند کودکی در برابر یک سلطان ثروتمند و قدرتمندی هستیم که مملکت بزرگی را در اختیار دارند خواهش‌های بچه یک ساله یا دو ساله از آن سلطان برابر عقل کودک است. کودک از پدر و خود اسباب بازی یا چیزهای کم ارزش را می‌طلبد ولیکن سلطان برای او تاج و تخت پادشاهی و ثروت و قدرت وسیعی در نظر گرفته است. پس خواهش این کودک برابر استعداد خودش بسیار کوچک و حقیر است. خدا همان سلطانی است که بی‌نهایت ثروت و قدرت از نظر کمیت و کیفیت در اختیار دارد و ما انسان‌هایی که در این عالم زندگی می‌کنیم برابر عقل خود لقمه نانی و یا باغ و بوستانی می‌طلبیم. ائمه اطهار (ع) و یا آیات قرآن در برخی احادیث و روایت‌ها دنیا را میدان بازی و امکانات زندگی دنیا را اسباب بازی به حساب آورده‌اند مثلاً امکاناتی که یک سلطان قدرتمند در اختیار دارد در برابر آن چه خدا برای او مقدر کرده اسباب بازی به حساب می‌آید. پس اگر خواهش‌هایی که از خدا داریم برابر عقل و استعداد خودمان باشد بسیار حقیر و کم ارزش است گرچه از نوع نعمت‌هایی آخرتی باشد که به عقل خود آن را اندازه‌گیری می‌کنیم ولیکن آن چه خدا برای ما مقدر کرده است برابر عظمت و قدرت خودش می‌باشد. پس آن چه برای ما مقدر است بالاتر از آن چیزی است که ما به آن رغبت داریم در زندگی آخرت انسان‌ها بر مدار علم و حکمت خود خواهش‌های خود را مطرح می‌کنند و باز خداوند درس دیگری به آن‌ها می‌آموزد که بر پایه آن درس نعمت بهتر و بالاتری مطالبه می‌کنند و این ارقام تا بی‌نهایت ادامه دارد که جز به وسیله امام زمان (ع) قابل بذل و بخشش نیست.

و باز می‌فرماید: واشف به صدورنا:

جملات دیگر در این فراز که به صورت دعا ذکر می‌شود این جمله واشف به صدورنا می‌باشد. شفای

امراض، عظیم‌ترین برنامه‌های خط انبیاء و اولیاء و کتب آسمانی است که خداوند می‌فرماید: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمہ یعنی از آیات قرآن چیزهایی در سینه و قلب بندگان خود نازل می‌کنیم که از یک طرف شفاست و از طرفی رحمت است. نکات عجیب آیه این است که می‌فرماید: از قرآن چیزهایی در سینه‌ها نازل می‌کنیم که شفا و رحمت است. شفا و رحمت از قرآن نازل می‌شود. قرآن یک سلسله عبارات و کلمات و الفاظ است چطور این کلمات و عبارات شفای دردها می‌شود با این که شفای دردها یک دوا داروی تکوینی است نه دوا داروی خطی و کتابتی. قرآن نسخه طبیب است و نسخه‌ها به خودی خود شفا نیست بلکه اشاره به دوا داروهایی می‌کند که آن دوا داروها شفای درد است و دوا داروها یک مسائل تکوینی است. یعنی چیزهایی است که خداوند خلق فرموده مانند آب یا غذاها که گرسنگی و تشنگی را برطرف می‌کند. ابتدا لازم است بدانیم که این درد و مرض‌ها و داروی این‌ها که فقط در قرآن است چیست؟ آیا مانند دردهای معمولی است که مزاج را به هم می‌زند و سلامتی را می‌گیرد یا دواها که بر عمر انسان می‌افزاید یا منظور از شفاء شفای دردهای روحی است مسلم است که شفای قرآن شفای مرض‌های روحی است نه جسمی، مرض‌های بدنی به تقدیر خدا پیدا می‌شود تا مقدمه باشد برای معالجه مرض روحی زیرا هر مرضی در بدن یا هر دوائی برای بدن منشأ پیدایش علمی در وجود جامعه و یا شخص مریض است. از مرض‌های بدنی و دواهای آن، معنای مرض و معالجه آن را می‌فهمیم این فهم شفای مرض جهل است. جهل انسان بزرگ‌ترین مرض است که منشأ پیدایش مرض‌های روحی و بدنی می‌شود اگر انسان عالم و دانا باشد مرض‌های بدنی و روحی به سراغش نمی‌آید اما اگر جاهل باشد که جهل یک مرض روحی است مرض‌های بدنی و روحی هم بر اثر جهل بر او عارض می‌گردد. هر دوائی برای بدن شفایی هم برای روح است زیرا دوا که مرض مزاجی را برطرف می‌کند منشأ پیدایش علم می‌شود که آن هم شفای روح است. قرآن مستقیماً شفای روح است و دو خاصیت در وجود انسان ایجاد می‌کند که این دو خاصیت منشأ پیدایش خاصیت سوم می‌شود.

خاصیت اول تذکرات قرآن است که انسان را متوجه مرض جهل می‌نماید امام صادق (ع) در حدیث عقل در کتاب کافی برای جهل انسان هفتاد مرض می‌شمارد که از آن‌ها تعبیر به جنود جهل می‌کند. این هفتاد لشکر جهل هر کدام مرض مزمنی است که از امراض بدنی بدتر است می‌فرماید: کفر و تکبر و

حسد و بخل و امثال آن ها مرض هایی است که از مبدأ جهل پیدامی شود. کفر و تکبر انسان را به جهنم می کشد، خلود در جهنم مصیبت بزرگی است که مولود جهل انسان می باشد. قرآن با تذکرات خود نسخه ای است که ماده جهل را با هفتاد و پنج خاصیت آن که هر کدام مرض مزمنی است به انسان معرفی می کند. شفایی که دنباله این امراض پیدا می شود پیدایش استعداد روحی و روانی انسان است که از آن تعبیر به افاضه و یا غفران می کنند. خداوند آن جا که انسان ها را از تکبر و استکبار نهی می کند برای انسانی که طالب معالجه مرض تکبر است نیرویی به وجود او افاضه می کند که از آن تعبیر به نور ایمان و چراغ دل می شود پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: مثل القلب فی البدن کمثل السراج فی البیت یعنی قلب در وجود انسان مانند چراغ در خانه تاریک است چراغ خانه تاریک در صورتی که مجهز به مواد سوختی باشد باز هم روشنایی نمی دهد مگر در صورتی که نوری و شعله ای به آن نزدیک شود پس هیکل چراغ غیر از نور چراغ است، دل انسان به همین کیفیت است. در خلقت ابتدایی خود مجهز است به وسایل روشنی زا ولیکن تا نوری یا شعله ای به آن تعلق نگیرد روشنایی ندارد همان طور که روشن شدن چراغ های معمولی به دست انسان است تا در آن نوری ایجاد کنند روشن شدن چراغ قلب هم به دست خدای انسان است که در آن نور ایمان ایجاد کند، نور ایمان یک روشنایی عظیمی است که بدون این که فضا را روشن کند شعاع آن تمام عالم را فرا می گیرد نمونه روشنایی قلب همین رادارهایی است که به وجود آمده. نور برق و یا موجی است که از فرستنده ها ساطع می گردد برق است ولیکن روشنایی ندارد پیام انسان را از مشرق به مغرب می رساند، نور قلب مانند همین انوار فرستنده ها است قلب آن قدر روشن می گردد که همه کاینات را می بیند و می داند ولیکن روشنی ظاهری ندارد شفای قرآن که از سرچشمه ولایت اولیاء خدا ساطع می گردد همین نور است که از آن تعبیر به روح علم می شود.

نیروی علم و معرفت وقتی بالا رفت و تبدیل به حکمت شد مرگ و مرض و قتل و کشتار و همه مفسد از جامعه بشریت برطرف می گردد. به همین منظور ائمه اطهار(ع) را چشمه آب حیات نامیده اند که در زیارت امام زمان (ع) می گوئیم: السلام علیک یا عین الحیاء. چشمه آب حیاء از این چشمه های معمولی نیست که مرگ و مرض اجتماعی را برطرف کند بلکه علم و حکمت همراه ایمان و تقوی و تسلیم است. اگر انسان ها تسلیم خدا باشند و برطبق مقدرات و مقررات او زندگی کنند دلیلی ندارد که خداوند با مرگ و مرض بساط زندگی آن ها را برچیند و زمان دیگری برای ادامه حیات آن ها مقدر

کند مرگ به این دلیل مقدر می شود که انسان از نظر اخلاق و رفتار و زندگی صد درصد مطابق رأی و نظر خدا فعالیت نمی کند لذا خداوند انسان ها را برای روزی ذخیره می کند که چشمه آب حیات یعنی انسانی که به علم و حکمت الهی مجهز است ظاهر گردد و یک زندگی عالمانه عاقلانه برای مردم دایر کند پس آن ها علم و نیرویی در اختیار دارند که با آن عوامل مرض را چه در طبیعت و چه در مزاج انسان باشد از بین می برند و عوامل سلامتی را تقویت می کنند از این تقویت الهی تعبیر به شفا می شود گرچه مردم معالجه مرض را به دوا و دکترا نسبت می دهند ولیکن این نسبت ها هم مانند همین حوادث است که به عوامل طبیعت نسبت می دهند. رأی و مشیت خدا را دلیل نمی دانند و الا دوا دارو در مزاج انسان مانند آب و کودی است که پای درخت می ریزند آن اراده خداست که کودهای سمی بد بوی نجس را تبدیل به سیب و گلابی می کند. از این ساخت و ساز الهی چه به دست انبیاء و اولیاء باشد یا به اراده خداوند تعبیر به شفاء می کنند. قرآن از این جهت شفای امراض است که انسان را مستحق اجرا الهی نموده حق ادامه حیات پیدا به او می دهد. خداوند امراض ظاهری و باطنی او را برطرف می سازد.

گفته شد که بزرگ ترین مرض که ام الامراض است جهل است و تا وقتی که انسان ها به مسائل بهداشتی و اجتماعی و طبیعی جاهل باشند مرگ و مرض های مزاجی و اجتماعی و طبیعی متوجه آن ها می شود، تقدیر خداوند متعال هم بر این جاری شده است که انسان ها از مسیر جهل و نادانی مواجه با خطرات و مصیبت ها شوند تا داروی سعادت و سلامتی را که علم و دانش است کشف کنند و این جهل تا زمانی ادامه دارد که علم انسان با علم خداوند متعال برابری نکند زیرا خداوند یک چنان استادی است که خیلی حریص بر تربیت انسان ها است. دوست ندارد که انسان ها یک قدم یا کمتر از او عقب باشند بلکه می خواهد همه کس از زن و مرد مساوی و برابر او باشند. در وضعی قرار گیرند که احتیاج به امر و نهی و تکلیف نداشته باشند به رأی و آزادی خود آن چنان زندگی کنند که خدا می تواند زندگی آن ها را مرتب کند رسیدن به این مرتبه از علم و دانش طول دارد. لذا خداوند یک دوره پنجاه هزار ساله برای تمامی جمعیتی که در کره زمین زندگی کرده اند مقدر فرموده در سوره معارج که بیان گر خط تکامل و ترقی انسان است می فرماید: تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه یعنی عروج فرشتگان و روح علمی انسان ها در مدتی برابر پنجاه هزار سال

انجام می‌گیرد. فرشته‌ها عوامل آفرینش هستند که اسباب و ابزار دست خداوند متعالند کارهایی که به وسیله آن‌ها انجام می‌گیرد بسیار دقیق و منظم است زیرا کار خداست به وسیله آن‌ها مانند کار برق به وسیله کسی که برق را تنظیم می‌کند. تمامی عوامل سازنده طبیعت و مزاج انسان‌ها فرشتگانند تا زمانی که انسان‌ها در علم و معرفت ناقص باشند زندگی ناقص برای آن‌ها فراهم می‌شود. در زمانی زندگی انسان‌ها به کمال مطلق می‌رسد که علم و معرفت آن‌ها به کمال مطلق رسیده باشد و در آن زمان این زندگی طبیعی دنیایی در کره زمین تبدیل به زندگی بهشتی می‌شود، منزله از هر نوع عیب و نقصی خواهد بود. در این زمان است که شفای کامل برای انسان‌ها حاصل می‌گردد و رسیدن به کمال مطلق جز به وسیله انسانی که به کمال مطلق رسیده مسیر و میسور نیست. پس این جمله هم دلیل است که قیام آن حضرت قیامت است زیرا در قیامت و آخرت است که مرض جهل به کلی برطرف می‌شود و علم مطلق جای آن را می‌گیرد. جمله دیگر می‌فرماید: واذهب به غیظ قلوبنا

یکی از مسائل بزرگ جامعه بشریت غیظ و غضب‌ها و کینه تیزی‌هایی است که نسبت به یکدیگر دارند زندگی دنیا همه جا پر از ظالم و مظلوم است. هرکسی که در تاریخ به قدرت رسید، از آن سوء استفاده کرد و بندگان ضعیف را تحت فشار ظلم و ستم قرار داد و مخصوصاً طایفه نسون که ضعیف ترین افراد جامعه بوده‌اند تحت ظلم و استثمار شوهران یا بیگانگان واقع شده و از این ظلم و فشارها و غلبه قوی‌ها بر ضعیف‌ها این همه عداوت‌ها و دشمنی‌ها و غیظ و غضب‌ها در تاریخ به وجود آمده و بندگان خدا پایمال جنگ‌ها و قتل و غارت‌ها شده‌اند. به طور کلی برای پیدایش نظام در جامعه لازم بوده است که خداوند در هر جامعه‌ای چند نفر را از نظر مالی و مادی به قدرت برساند تا بتوانند مردم نادان و ضعیف را به اطاعت خود درآورند و نظم و نظام نسبی در جامعه برقرار شود زیرا تسلط یک قدرت مند هر چند که ظالم باشد در روستا یا شهر یا مملکت بهتر از هرج و مرج و ملوک الطوائفی می‌باشد اگر در جامعه‌ها قدرت مسلطی نباشد افراد آن جامعه تک‌تک از قدرت و نیروی خود استفاده می‌کنند و بر ضعیفا می‌تازند و با تاخت و تاز ملوک الطوائفی و هرج و مرج امکان پیدایش تولیدات و ارزاق وجود ندارد اما اگر یک نفر قادر و ظالم بر جامعه‌ای که عقل و شعورشان ضعیف است مسلط باشد و آن‌ها را بازور به نظام درآورد بهتر از هرج و مرج و ملوک الطوائفی است خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ورفعنا بعضهم فوق بعض لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً یعنی ما در جامعه قدرت مالی و مادی برخی را بالا می‌بریم و برخی را در درجات پایین‌تر قرار می‌دهیم تا قدرتمندان و زورگویان

افراد ضعیف العقل و درجات پایین تر را مسخر خود نمایند و بر آن ها تسلط پیدا کنند و یک نظام نسبی هر چند از طریق ظلم و زور باشد فراهم گردد زیرا اگر آن قدرت مسلط نباشد انسان ها تک تک عامل ظلم و زور و فسادند به جان یکدیگر می افتند و یکدیگر را می کشند که از این ملوک الطوائفی و تسلط افراد بر یکدیگر هرج و مرج پیدا می شود و بشریت نابود می گردد پس پیدایش زورگوها و قلدرها و قدرتمندان تاریخ که تا اندازه ای توانسته اند از مسیر اعمال قدرت نظم و نظام به وجود آورند لازم بوده است زیرا اکثریت مردم برای اقامه حکومت صالح و عادل و نظم و نظام دینی و الهی آمادگی ندارند. عقل و شعور اکثریت ضعیف است بر یکدیگر می تازند و غارت می کنند پس یک قلدز ظالم و جابری لازم است که این اکثریت جاهل و نادان را مهار کند و یک نظام نسبی به وجود آورد تا وقتی که عقل و شعور مردم بالا برود و براساس فهم و شعور اکثریت یک حکومت صالح الهی و جهانی به وجود آید. خواهی نخواهی زندگی دنیا توأم با ظلم و زور و استعباد است که چاره ای غیر از آن نیست قهراً دل ها پر از غیظ و عداوت و دشمنی می شود و آن قدرت مندان ظالم هم مانند آتشی هستند که به جنگل افتاده ظالم و مظلوم و حق و باطل نمی شناسد قهراً افراد قوی و ظالم را به استخدام خود درمی آورند و آن ها را بر افراد ضعیف مسلط می کنند و این اکثریت ضعیف مظلوم با دل های که پر از کینه و عداوت است از دنیا می روند و با همین حالت زنده می شوند. یکی از مرض های مزمن ناراحت کننده اکثریت ضعیف و مظلوم غیظ و غضب آن هاست که لازم است مانند سایر امراض معالجه شود و علاج این مرض و عقده ها به جز انتقام چیز دیگری نیست. چه کسی قدرت دارد که به این همه مظالم و ظلم و زور رسیدگی کند و از طرفی این هم روشن است که زندگی بهشتی یک مدینه فاضله است یک تمدن عجیب و بی سابقه ای که نمونه آن در دنیا مشاهده نشده و نخواهد شد و معنای مدینه فاضله این است که تمام انسان های تاریخ که از ابتدای هبوط آدم تا قیام قیامت در روی زمین زندگی کرده و مرده اند دو مرتبه به زندگی برگردند و زندگی بهشتی به وسیله آن ها تشکیل شود. در آن زندگی که میلیاردها انسان با هم زندگی می کنند جایز نیست که کسی از دیگری غیظ و غضبی یا ناراحتی داشته باشد، دل های انسان ها در زندگی بهشتی باید مانند آینه پاک و صاف باشد پر از محبت و خلوص نسبت به یکدیگر بگونه ای که بزرگ ترین لذت انسان ها برای یکدیگر حشر با همدیگر و محبت آن ها نسبت به هم باشد و این نعمت بزرگ یعنی انس و آشنایی کامل و

دوستی و محبت در صورتی ممکن است که دل‌ها و سینه‌ها از غیظ و غضب پاک باشد و جای آن اخلاص و محبت و رأفت و رحمت قرار بگیرد و پیدایش این حالات متوقف بر احقاق حق کامل انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر است و شما فکر کنید که چه دوا و شفایی به دست کدام دکتر لازم است که این همه درد و مرض را که غیض و غضب نامیده می‌شود معالجه کند و این دشمنی‌ها تبدیل به دوستی‌ها شود فقط در زندگی آخرت است که تمامی انسان‌های ظالم و مظلوم در برابر خدا که مجری فرمان او ائمه اطهار(ع) هستند قرار می‌گیرند و خداوند به تمامی مظالم رسیدگی می‌کند. حق کسی را آن چنان که شایسته است در اختیار می‌گذارد، برنامه احقاق حقوق در قیامت به سه حالت است. اول رسیدگی به حق انسان‌های پاک و مؤمن که در تمام عمر به صداقت زندگی کرده‌اند گرفتار ظلم شده‌اند از مردم اذیت دیده‌اند و کسی از آن‌ها اذیت و آزاری ندیده و اگر هم نسبت به آن‌ها ظلم شده در خط انتقام نبوده‌اند بلکه کار ظالم را به خدا واگذار کرده‌اند. این‌ها که اقلیت‌های مؤمن هستند حسابشان با خداست و کسی از آن‌ها شکایت ندارد بلکه آن‌ها از همه شکایت دارند خودشان حق خودشان را مطالبه نمی‌کنند بلکه خدا مطالبه می‌کند. طبقه دؤم مستضعفین هستند که در استعمار قدرتمندان بوده و گاهی در اثر ظلمی که بر آن‌ها واقع شده و در اثر دو دستگی‌ها که همان استثمار گران در میان‌شان رواج داده‌اند یکدیگر را اذیت کرده‌اند ظالم و مظلوم هر دو مستضعف بوده‌اند به تبلیغ و ترویج دشمنان به یکدیگر ستم کرده‌اند و طایفه سوم قدرتمندان ظالم و جانی هستند که در دنیا مبدأ شر و فساد و ظلم و ستم بوده‌اند و همیشه بر مستضعفین عالم تسلط داشته‌اند.

طایفه اول چنان‌اند که در همین سوره شریفه خداوند امتیازات مقامی آن‌ها را در بهشت تعریف می‌کند می‌فرماید: والسابقون السابقون اولئک المقربون انسان‌هایی مؤمن که در تمام زندگی مطیع خداوند متعال بوده‌اند قیام و قعودشان برای خدا بوده، افرادی بوده‌اند که از ابتدا تا انتها در استخدام دولت خدا بوده‌اند و دین خدا را ترویج کرده‌اند و به همین دلیل در فشار و اذیت قدرتمندان زمان بوده‌اند پیامبر اسلام می‌فرماید: ما اوذی نبی مثل ما اوذیت یعنی هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشده است. پیغمبران براساس مقام بیشتر که داشته‌اند مأموریت‌شان هم سنگین‌تر بوده و بیشتر از دیگران اذیت و آزار شده‌اند. یک پیغمبر در روستا لازم بوده است با خانواده و فامیل و محله خود مبارزه کند دین خدا را تبلیغ نماید قهراً در فشار و اذیت اهل محل و یا خانواده و یا روستاییان بوده است. پیغمبر دیگر در شهرستانی نبوت می‌کند جمعیت بیشتری را به دین خدا دعوت می‌کند قهراً از

جانب رؤسا و جهال همان شهر در فشار و اذیت قرار می‌گیرد و پیغمبر دیگری در شهر بزرگ یا مملکت مأموریت پیدا می‌کند و با پادشاهان و رؤسای مملکت مبارزه دارد مانند موسی و فرعون و پیغمبری دیگری مانند پیامبر اسلام (ص) یک حکومت جهانی و ابدی دارد که لازم است در برابر اذیت و آزار دشمنان صبر کند و علیه آن‌ها نفرین نکند یا با آن‌ها نجنگد به همین کیفیت این طایفه مستخدمین خداوند متعال و مأمورین دعوت و تبلیغ اویند خواهی نخواهی در طول تاریخ از زندگی و مزایای دنیایی محروم بوده و علاوه تحت فشار و اذیت مردم بوده و مأمور بوده اند که صبر داشته باشند. این طایفه که در رأس آن‌ها انبیاء و مؤمنین و علمای صالح و عادل بوده‌اند مأمورین درجه اول حکومت الهی هستند و تمام عمرشان را به دین خدا خدمت کرده و از مردم انتظاری نداشته‌اند همه جا گفته‌اند: لا اسئلكم علیه اجرا. این طایفه پادشاهان درجه اول عالم آخرت هستند تجهیزات وجودی آن‌ها در حکومت الهی قدرت سازندگی و آفرینندگی ارادی می‌باشد یعنی صاحب اراده کن فیکونی خدا هستند که هرچه می‌گویند و می‌خواهند فوری می‌شود هرکدام بر امت خود در عالم آخرت حکومت دارند و آن‌چه از مال و ثروت و قدرت و نعمت‌های مادی و معنوی که امت آن‌ها لازم دارند در اختیار پیغمبر آن‌هاست و به وسیله او به امت‌ها می‌رسد. هر کدام صاحب سلطنتی عظیم هستند که فاقد مرز مکانی و زمانی می‌باشد مثلاً ملت مسیح را از ابتدای تولد حضرت عیسی تا ظهور امام زمان که قیامت است در نظر بگیرید چند نفر بوده و هستند در زندگی آخرت اکثریت آن‌ها که مستضعف اند به شفاعت حضرت عیسی به بهشت می‌روند و حضرت عیسی بر آن‌ها حاکمیت مطلق پیدا می‌کند حضرت مریم ملکه و حضرت عیسی پادشاه مطلق العنان آن‌ها می‌باشد افراد امت خود را بی نهایت مجهز به ثروت و قدرت و نعمت می‌کند و باز در شعاع حکومت او یا پیامبران دیگر حکومت‌های کوچک و بزرگی هستند که ضعیف‌ترین حکومت آن‌ها چندین هزار برابر حکومت حاکم بر تمام کره زمین است.

به طور کلی قیام امام یعنی قیام تمامی انسان‌های مؤمن صالح خدمت گزار به جامعه بشریت و مربوط و متصل به خداوند متعال. یک چنین افراد دلسوز خدمت گزار در تمامی ملت‌ها هستند که براساس تعلیمات دینی و ملی و مذهبی حق‌گرا می‌باشند و دوست دارند به بندگان خدا خدمت کنند. براساس عقیده و تعریفی که از خدا در اختیار آن‌ها قرار گرفته خدا را قبول دارند گرچه اعتقاد آن‌ها به خدا و

یا شاید پیامبران مطابق برنامه های قرآنی و اسلامی نیست ولیکن این عدم مطالبقت مربوط به قصور آن هاست نه تقصیر امکاناتی در اختیار آن ها نبوده تا بتوانند از معارف اصیل اسلامی استفاده کنند یا از جهت نادانی مستضعف شناخته شده‌اند و یا از نظر ناتوانی نادان و ناتوان هر دو مستضعفند ولیکن بر طبق عقیده انسانی خود خیانت به بشریت و مردم را گناه دانسته و خدمت به آن ها را واجب و لازم دانسته‌اند، اعتقاد به سه اصل قرآنی داشته‌اند گرچه از نظر فرهنگی ضعیف بوده است:

اصل اعتقاد به خدا و زندگی آخرت و عمل صالح که همان خدمت به جامعه بشریت است یک چنین افرادی در حکومت امام زمان پذیرفته می شوند زیرا دولت آن بزرگوار دولت مستضعفین است و حضرت همان خدمت گزاران چین و ژاپن و آسیا و اروپا و غیره و هر جایی که این افراد بوده‌اند می‌پذیرد و به آن ها قدرت و حاکمیت می دهد تا افراد وابسته به خود را بپروراند و اداره کنند. تمامی جمعیت‌ها به وسیله رؤسا و خدمت گزاران زمان خود و یا به وسیله پیامبرانی که به آن ها عقیده داشته‌اند و تا اندازه‌ای بر طبق سنت آن ها عمل کرده‌اند. همه این ها با واسطه یا بدون واسطه در حکومت امام زمان (ع) پذیرفته می شوند لاقلاً هر ملتی یکی دو نفر پیغمبر و یا راهنمای زاهد و عابد در طول تاریخ داشته که بر طبق نسبت او به امت او خدمت نموده است، پیشوای اصلی آن ها زنده می شود و بعد از آن که جذب حکومت امام زمان (ع) شد و در شعاع تعلیمات آن حضرت فرهنگ اصیل اسلامی را فرا گرفت بر تمامی افراد امت خود حاکمیت پیدامی کند. ما حاکمیت شخص امام و ائمه را اگر به درختی تشبیه کنیم که بهترین تشبیه است ائمه اطهار (ع) تنه آن شجره هستند و انبیاء و اولیاء و تمام نیکان عالم شاخ و برگ همان شجره‌اند شاخه‌های اصلی و فرعی و برگ ها و گل‌ها به خداوند متعال یک چنان سیاست و تدبیر و پذیرشی دارد که گاهی یک انسان که از مسیر علم و عمل و عقیده دریای لجن است و در داخل این دریا نقطه روشنی که همان وجدان سالم و وابسته به خدا در فرهنگ و عقیده خودش وجود دارد خدا آن نقطه روشن را به عنوان بذر در داخل آن دریای لجن می‌پروراند. همان طور که از داخل کودها و لجن‌ها و کثافات دیگری برگ گل و میوه پاک به وجود می آورد. آن نقطه روشن را هم در وجود انسان های غوطه‌ور در گناه می‌پروراند و به ثمر می‌رساند. در انتها کل بشریت در شعاع تعلیمات و سیاست آن حضرت یک امت واحدی شده دین اسلام به رهبری ائمه (ع) بر تمامی اولین و آخرین حاکمیت پیدا می کند و آن مفسده جوینان برجسته تاریخ که مبدأ و مصدر تمایم فساد و مفسده‌ها بوده‌اند محکوم به خلود ابدی می شوند چنان که خداوند

می فرماید: ثم لنرعن من کل شیعه ایهم اشد علی الرحمن عتیا یعنی از هر گروه و ملتی همان افرادی را که در رأس فساد و مفسده بوده‌اند به آتش جهنم محکوم می کنیم. این است دایره رحمت و حکومت آن بزرگوار. یکی از مسائل محاسبات و محاکمات قیامت پیگیری عوامل است که مبدأ و منشأ جنایت‌ها و گناه و معصیت‌ها بوده‌اند زیرا اکثریت ظلم‌ها و معصیت‌ها به عواملی ایجاد شده که گناه کار نیستند بلکه یک عوامل وادار کننده معصیت کارند. عواملی هستند که انسان‌ها را در فقر و ناداری قرار داده‌اند و این فقر و ناداری عامل کفر و گناه آن‌ها بوده چنانکه گفته‌اند: کاد الفقر ان یکون کفرا یعنی فقر عاملی است که انسان را به کفر می‌کشاند پس عواملی که فقر اجتماعی به وجود آورده‌اند و مستضعفین را در فقر قرار داده‌اند مسئول کفر و گناهی هستند که نتیجه فقر است و باز عوامل دیگر مردم را در جهل قرار داده و این جهل عامل کفر و گناه شده جاهل را به گناه کشانیده است. کفر و گناهی که مولود جهل بوده به عهده کسانی است که محیط زندگی را در تاریکی قرار داده و مانع ظهور علم و دانش انبیاء و اولیاء شده‌اند و عامل سوم ضعف و ناتوانی کسی بوده که به کفر و گناه مبتلا شده نتوانسته اند با محیط زندگی خود مخالفت کنند و از آن‌ها فاصله بگیرند با ضرب و زجر و شلاق او را به میدان جنگ با خدا کشانیده‌اند اکثریت ظلم‌ها و ستم‌ها و گناه‌ها مولود همین عوامل سه گانه است که نتایج تمامی گناه و معصیت‌ها به عوامل اصلی آن برمی‌گردد درست مانند کاروانی که رؤسای درجه یک آن را به بی‌راه کشانیده‌اند. آن‌ها یکی دو تا یا ده تا بیشتر نیستند ولی ممکن است کاروان صدها هزار نفر باشد پس مسئول خطراتی که متوجه کاروان می‌شود کسانی هستند که آن‌ها را به انحراف کشیده‌اند و یا مانع ترقی و تکامل آن‌ها شده‌اند لذا خداوند می فرماید: یحملون اوزارهم کامله یوم القیامه و من اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون یعنی پیشوایان کفر و ضلالت مسئولیت خطرات و ضررهایی که از این کفر و ضلالت پیدا شده است اجباراً و کاملاً به عهده می‌گیرند و همچنین مسئولیت کسانی را که به کفر کشانیده‌اند در زندگی قیامت انسان در همان وضع فکری و روانی که از دار و دنیا رفته است از قبر خارج می‌گردد. همان طور که در دنیا از خواب بیدار می‌شد راه و روش دیروز و پریروز را دنبال می‌کرد از قبر هم که خارج می‌شود همان راه و روش را دنبال می‌کند همان فرهنگی که در دنیا داشته و یا پیشوایی که در دنیا شناخته و یا عواملی که او را در زندگی دنیا به کار انداخته‌اند قهراً به همان پیشوایانی مربوط می‌شود که در خط حرکت

آن‌ها زندگی کرده‌اند و بعد می‌بینید که آن پیشوایان گمراه بوده‌اند، ابتدا تا بتوانند آن‌ها را زجر می‌دهند و آن‌ها را مسئول گناه خود می‌دانند. از این ابتدای خروج از قبر تا زمانی که پیشوایان خود را به ضلالت و زعامت استثمارگری بشناسند با آن‌ها محشوری می‌شوند و در انتها می‌فهمند که گول خورده‌اند پناهنده به خدا می‌شوند. قهراً مشمول عفو خدا واقع شده به سوی بهشت کشیده می‌شوند این است گوشه‌ای از محاکمات و محاسبات قیامت فکر کنید چقدر زمان طول می‌کشد که غیظ و غضب این میلیون‌ها و گمراه شده و گول خورده خاتمه پیدا کند و شوق و نشاطی از عفو فراگیر خدا پیدا کنند و به زندگی بهشتی کشیده شوند. جمله دیگر می‌فرماید: واهدنا به لما اختلف فيه من الحق انکی تهدی من تشاء الی صراط مستقیم

یکی از مسائلی که در قیامت فقط به وسیله ائمه (ع) قابل اجراست رفع اختلاف از میان همه ملت‌ها و دولت‌ها و حکومت‌ها و پیدایش وحدت بر مدار علم و دانش و آشنایی به کلمه حق است پیدایش وحدت در مسیر آشنایی به حق و عدالت آن قدر عظیم و عجیب است که ظهور آن اختصاص به قیامت پیدا کرده است. این دنیا در برابر قیامت از نظر زمان و مکان و کیفیت و کمیت مانند نقطه صفر و یا عدد بسیار کوچک در برابر بی‌نهایت است. مسائل دنیایی هم در برابر مسائل قیامتی و یا حکومت‌ها و پیشوایی‌های دنیایی در برابر حکومت‌ها و پیشوایی‌های آخرتی مانند نقطه صفر در برابر بی‌نهایت است. مسائلی است که جز خدا و کسانی که تماس مستقیم با خدا دارند ظرفیت وجودی و استعدادی و دانایی و توانایی آن‌ها هم برابر علم خدا و توانایی و دانایی خدا می‌باشد قابل اجراست. یکی از آن مسائل پیدایش اصل توحید در جامعه بشریت از اولین و آخرین و رفع اختلاف و تعادل علمی و فکری و دانایی و توانایی تمامی افراد بشر است که ظهور این اصل در دنیا و در جامعه جهانی مانند این است که اقیانوسی را در کوزه‌ای جای دهند که البته ممکن نیست کلمه توحید مصدر باب تفصیل از ماده احد و واحد است احدهم در اصل وحد بوده کلماتی که حرف اول آن‌ها واو است جایز است که تبدیل به الف گردد. گاهی با واو استعمال می‌شود مانند واحد و توحید و گاهی با همزه مانند کلمه احد و آحاد. این کلمه وقتی از باب تفصیل استعمال می‌شود به معنای واحد کردن آحاد است کسانی که اعداد و آحاد را به یکدیگر متصل و مرتبط می‌کنند و از این اتصال و ارتباط از اعداد را به صورت یک واحد جلوه می‌دهند عمل توحید را به کار می‌برند توحید یعنی یکی کردن واحدها مانند شمارش اعداد از یک تا نه را یکی می‌کنند می‌گویند: ده و از ده تا نود و نه را یکی می‌کنند و

می گویند صد و از صد تا نهصد و نود و نه را تبدیل به یک می کنند. همه جا مشاهده می کنید که عدد یک در ابتدا و انتهای واحدها قرار می گیرد. از یک به صد و هزار و میلیون و میلیارد الی آخر، میلیاردها به توان میلیارد واحد تبدیل به یک می شود. پس توحید به معنای یکی کردن آحاد است. خدا می داند در متن عالم در زمین و آسمان چقدر انسان آفریده است، عدد خلایق و انسان ها آن قدر زیاد است که جز خدا کسی قدرت شمارس آن را ندارد و تمامی این اعداد و در کره زمین و میلیون ها کرات دیگر نزدیک به بی نهایت تبدیل به یک واحد می شود واصل توحید در جوامع انسان ها ظهور پیدا می کنند.

یکی از عوامل بزرگی که می تواند وحدت طبیعی جهانی بشری به وجود آورده علم است. انسان ها با اعمال قدرت موحد نمی شوند، توحیدی است بر پایه خوف و هراس و همچنین بر پایه مال و ثروت وحدت پیدا نمی کنند زیرا مال و ثروت هم اولاً اداره کننده بشریت نیست. انسان ها چنان که گفته شد سه نوع سرمایه لازم دارند که تا به این سه نوع مجهز نشوند حالت آرامش در آن ها پیدا نمی شود: یکی لذا یز مادى است تا بى نهایت

دوم انس و آشنایی انسان ها با یکدیگر که همه دوست صمیمی هم باشند. دوستی که غیر قابل زوال و فنا باشد.

سوم علم و معرفت به خدا و ایمان به یک مبدئی که مایه اطمینان و آرامش کامل باشد. مبدئی که بتواند انسان را به مقاصد سه گانه بالا برساند و آن مبدأ فقط خداوند متعال است. خداوند متعال هم از مسیر زر و زور و تزویر وارد میدان نمی شود. برای جمع و جور کردن مردم در خط اطاعت و بندگی به این سه عامل متوسل نمی شود که مردم را گول بزند وابسته به خود کند یا با اعمال قدرت انسان ها را تسلیم خود کند و یا ثروت زیاد در اختیار مردم قرار دهد. هیچ کدام از این عوامل سه گانه در جامعه بشریت تمدن به وجود نمی آورد. تنها عامل پیدایش وحدت و تمدن علم و معرفت است لذا خداوند از مسیر علم و معرفت انسان ها به سراغشان می آید و کسی را به بندگی و وابستگی به خود می پذیرد که به عامل علم و معرفت خدا را به الوهیت و ربوبیت انتخاب کند و تسلیم خدا شود مانند سلسله انبیاء و پیغمبران و اولیاء خدا که هرچه بیشتر در محرومیت قرار می گیرند یا از جانب دشمنان تهدید می شوند بیشتر به خدا گرایش پیدا می کنند و بیشتر وابسته به خدا می شوند تا جایی که

شهادت در راه خدا و یا واگذاری تمامی سرمایه‌ها در راه خدا و جلب رضایت خدا بیشتر مایه آسایش و آرامش آن‌ها می‌شود. پس تنها عاملی که یک وحدت طبیعی جهانی غیر قابل افتراق به وجود می‌آورد علم و معرفت است که تمامی انسان‌ها سعادت خود را در دنیا و آخرت تشخیص بدهند که در خط اطاعت خداوند هستند. از این رو خداوند این همه حوادث و انقلابات و اختلافات سر راه زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد تا بالاخره انسان‌ها را به علم و معرفت برساند و انسان‌ها تشخیص دهند که راه سعادت ابدی اطاعت خدا و راه شقاوت و بدبختی ابدی هم معصیت خداوند متعال است. در این جا ممکن است سؤالاتی به وجود آید که چطور ممکن است یک چنین معرفت جهانی ساخته شود جواب سؤال خیلی آسان است. ابتدا لازم است در افکار بشریت دو مسئله پرورش پیدا کند که این دو مسئله مایه پیدایش حکومت جهانی خدا می‌گردد و آن دو، یکی آگاهی نیکان و دین داران که جز خدا و اولیاء کامل خدا کسی نمی‌تواند به حال آن‌ها رسیدگی کند و دیگری عجز و ناتوانی کفار و دشمنان خدا در مسیر جنگ‌ها و ظلم و ستم‌ها مخصوصاً جنگ هسته‌ای که زندگی آن‌ها را نابود می‌کند و طبیعت از اختیارشان خارج می‌سازد. خداوند در بسیاری از آیات از این حادثه جهانی که زندگی را نابود می‌کند خبر می‌دهد. یک جا در سوره نازعات است که از آن تعبیر به طامه الکبری شده یعنی حادثه‌ای که کره زمین و زندگی بشریت را لبریز از بلا و مصیبت می‌کند طامه با طاء مؤلف به معنای پر شدن و در تفسیر همین آیه پیامبر اکرم فرمودند: کما ملئت الارض ظلماً و جوراً یعنی کره زمین که همان زندگی بشریت است پر از ظلم و جور می‌شود و در آیات سوره دخان هم خداوند خبر می‌دهد که کره زمین در محاصره آتش قرار می‌گیرد و همه جا در آیات و روایات از این حادثه جنگ جهانی هسته‌ای خبر داده‌اند و این جنگ زندگی مردم را فلج می‌کند. در واقع زندگی از اختیار مردم خارج می‌شود، مرگ زندگی می‌رسد. خداوند در آیه‌ای فرمود: زمین را بعد از مرگ زنده می‌کند. مرگ زمین تعبیر به مرگ زندگی مردم شده است و الا کره زمین نمی‌میرد بلکه مردم یا زندگی مردم می‌میرد و این آیه تفسیر به ظهور امام زمان (ع) شده است که فرمود: ان الله یحیی الارض بعد موتها فرمودند: حیات زمین به ظهور امام زمان (ع) است. پس وضعی در عالم به وجود می‌آید که به جز خدا کسی نمی‌تواند به زندگی مردم برسد و خدا هم همه جا وعده داده است که موعود امت‌ها را برساند و به زندگی آن‌ها سامان دهد. بعد از پیدایش این دو کلمه در فهم و افکار عمومی یکی انتظار خالص نیکان برای ظهور امام و دیگر ناتوانی و عجز بشریت از ادامه و اداره زندگی ظهور امام واقع می‌شود

بقیه مسائل و معارف در حکومت امام زمان به ثمر می رسد و در انتها علم و دانش و معرفت انسان ها را در خط اطاعت خدا وحدت می دهد و اختلافات برطرف می گردد.

پس تنها عاملی که می تواند وحدت جهانی و عمومی به وجود آورد و تمام انسان ها را به علم مطلق کامل برساند تا بشریت در عین حال که آزادی مطلق دارد علم کامل هم داشته باشد. آن تنها عامل فقط خداوند متعال است ولیکن هرگز خداوند متعال در برابر انسان هایی که به کمال مطلق نرسیده اند ذات مقدس خود را به نمایش نمی گذارد بلکه بین خود و آن ها واسطه به وجود می آورد که آن واسطه ها کار خدایی را در ارتباط با خلق انجام می دهند. مانند خدا می آموزند و مانند او می سازند. یک چنان واسطه های کاملی هستند که فرقی ندارد مردم در ولایت مطلقه خدا باشند یا آن ها زیرا آن ها هیچ کسری در افاضه فیض الهی به بندگان خدا ندارند.

پس به طور کلی کسانی که عامل سازنده قیامت را فقط خدا می دانند بدون وساطت و ولایت الهی را در قیامت از ولایت انسان ها جدا می دانند کاملاً در اشتباهند. پیدایش قیامت به دو عامل بستگی دارد: یکی خداوند متعال که مالک و عامل اصلی قیامت است و دیگر اولیاء خدا که در افاضه فیض خدا و بندگان خدا درست مانند خدا هستند. همان طور که دین کامل خدا را اولیاء خدا به وجود آوردند و هرگز خدا بدون واسطه علمی اکتسابی یا دستوری در اختیار بشر نگذاشته است بلکه همه جا واسطه ها را عامل تعلیم و یا افاضه فیض قرار داده. حکومت مطلقه خداوند متعال هم که همان قیامت است بدون واسطه های کامل الهی قابل ظهور نیست ثواب و عقاب الهی به دست آن ها اجرا می شود. لذا در تعریف مولا (ع) گفته اند: قسم الجنة والنار و در تعریف امام حسن و امام حسین (ع) گفته اند: سیدا شباب اهل الجنة و کلمه نباء عظیم که مردم خیال کرده اند فقط قیامت است پیامبر اکرم (ص) علی (ع) را به عنوان نباء عظیم معرفی فرموده یعنی صاحب قیامت از قیامت بالاتر است کسی که قیامت را به وجود می آورد و حاکمیت مطلقه بر انسان ها پیدا می کند از قیامت بهتر و بالاتر است. به همین مناسبت تمام آیات قیامت تأویل و تفسیر به ظهور امام زمان (ع) شده است مولا (ع) در وصایای خود به کمیل می فرماید: لا بد لما ضیکم من اوبه ولا بد لنا فیهم من غلبه این جمله از زبان امام زمان (ع) هم قابل ظهور است. یعنی آن حضرت وقتی ظاهر می شود همه گذشتگان به زندگی برمی گردند. گذشتگان در زمان علی (ع) امت های گذشته هستند و گذشتگان در قیام امام زمان (ع) تمام بشریت می باشند که در رأس

آن ها خود ائمه اطهارند. امام هر زمانی جمعیت زمان خود را اداره می کند. همین طور پیغمبران گذشته در شعاع ولایت امام زمان(ع) و ائمه دین امت های خود را اداره می کنند.

تمام این مباحث دلایلی است روشن بر این که قیام آن حضرت قیامت است و این دلایل قابل نقض نیست و از نظر اجتهادی هم طبق یک قاعده اجتهادی که آیات و احادیث مطلق حمل بر مفید آن می شود و آیات مبهم و مجمل آن را فقط روایت ها و احادیث روشن می کند و قاعده سوم که روایت ها در ارتباط با یکدیگر حاکم و محکوم دارد بر پایه این قواعد هم ثابت می شود که قیام آن حضرت قیامت است زیرا اولاً ظهور آن حضرت و حکومت آن بزرگوار که از نظر کیفیت مبهم است روایات و احادیث آن را روشن مشخص می کند روایات و احادیثی که قیام آن حضرت را قیامت می داند. تمام آیات قرآن به وسیله آن احادیث روشن می گرداند این روایات و احادیث بر روایت ها و احادیثی که قیام او را از نوع زندگی دنیا می داند که مانند انبیاء قیام می کند و غلبه می نماید و بعد خود آن حضرت و یا جمعیت وابسته به او مانند دیگران می میرند. احادیثی که قیام او را قیامت می داند حاکمیت دارد بر آن هایی که قیام او را دنیایی تعریف می کند که در زمان آن حضرت و یا خود آن حضرت هم مبتلا به مرگ و مرض و قتل و جنگ باشند و نظر به احادیثی که قیام او را قیامت می داند لوازم قیامت هم که حیات ابدی آن حضرت و برگشت اموات به زندگی دوم است. ثابت می گردد زیرا در قیامت مرگ و مرض و جنگ و قتل و این مسائل دنیایی وجود ندارد این حوادث و عوارض از لوازم دنیاست و ائمه قیام آن حضرت را قیامت می دانند. پس لوازم قیامت هم که حساب و کتاب و ثواب و عقاب و برطرف شدن عوامل مرگ و مرض و ابدیت زندگی انسان ها باشد. ثابت می گردد پس احادیث و اخباری که قیام آن حضرت را قیامت می داند حاکمیت دارد بر احادیثی که قیام آن حضرت را به صورت قیام های دنیایی که توأم با مرگ و مرض و جنگ و کشتار است معرفی می کند.

و از طرفی تمام علما بر این که قیام آن حضرت قیامت صغری است اتفاق دارند ولی لازم است بدانند که پیدایش قیامت و آخرت هم مانند پیدایش زندگی دنیا تدریجی است این طور نیست که در یک زمان و به ناگاه تمامی انسان های صدر و ذیل تاریخ زنده شوند و به حساب آن ها رسیدگی شود زیرا انسان های هر قرن با مردم قرن خود محشور می شوند تا به این وسیله یکدیگر را بشناسند و از آیه شریفه انه یبدأ و یعید استفاده می شود که برگشت انسان ها به زندگی آخرت به عکس ظهور آن ها در

زندگی دنیا فرزندانی تحویل پدران و مادران می شوند و در زندگی آخرت به عکس پدران تحویل فرزندانی می شوند. در این رابطه احادیث مشهوری هم داریم که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: تا من و امت من داخل بهشت نشویم نوبت به پیغمبران دیگر و امت‌های آن‌ها نمی رسد و بر طبق آیه شریفه که می فرماید: یوم نأتی کل اناس بامامهم. لازم است تمامی جمعیت‌ها بعد از غیبت کبری و صغرای امام زمان (ع) تحویل آن حضرت داده شوند و و آن حضرت به حساب آن‌ها رسیدگی کند. پس قیامت صغری به معنای این است که ابتدا قرن معاصر آن حضرت زنده می شوند و به حساب آن‌ها رسیدگی می شود و بعد به تدریج قرون گذشته همراه پیشوایان ظاهری و باطنی خود، پیشوایان ظاهری، رؤسای مذهبی و غیر مذهبی هر زمانی هستند که پیشوای باطنی آن‌ها امام زمان (ع) است و دیگر این که در محاکمه‌ها و حسابرسی‌ها در اولین مرتبه رؤسای هر جمعیتی محاکمه می شوند و بعد از حاکمیت و محکومیت آن‌ها جمعیت‌های وابسته ملحق به آن‌ها خواهند شد.

از این رو در برخی احادیث مربوط به قیام امام زمان (ع) و رجعت گفته شده است که فقط مؤمن خالص و کافر خالص بعد از قیام آن حضرت به زندگی برمی گردند و محاکمه می شوند. مؤمن خالص و کافر خالص همان رؤسای حق و باطل هستند مانند انبیاء و اولیاء و تمام انسان‌هایی که در طول تاریخ عامل احیای دین و دعوت به سوی خدا و عامل امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با کفر و گناه بوده‌اند قهراً یک چنین افرادی به تأیید خداوند متعال در رأس جامعه‌هایی بوده‌اند که آن‌ها را به دین خدا دعوت نموده‌اند و قهراً در برابر آن‌ها رقبایی پیدا می شوند که با ریاست و دعوت و دین آن‌ها ضدیت می کنند. ابتدا جنگ و مبارزه تبلیغی شروع می شود که از آن تعبیر به جنگ سرد می کنند و بعد مبارزه جنگ به وجود می آید که همه جا موساها در مقابل فرعون‌ها قرار می گیرند سایر مردم در این میان به دو قسمت تقسیم می شوند:

عده‌ای از آن‌ها پیروان انبیاء و اولیاء و صلحا و متقین و عده‌ای پیروان اهل باطل.

همان طور که در دنیا در مسیر اطاعت از رهبران حق و باطل مردم به دو دسته تقسیم می شوند و هر دسته‌ای ملحق به پیشوایان خود هستند به همین کیفیت بعد از ظهور قیامت که از خواب مرگ بیدار می شوند به دنبال همان پیشوایی می روند که در دنیا پیرو او بوده‌اند. پیروان معاویه هر روز صبح که بیدار می شوند به طرف معاویه می رفتند ملک و ملت او را تقویت می کردند. پیروان علی (ع) هم هر

روز صبح که بیدار می شوند در اطاعت علی(ع) قرار می گرفتند. صبح قیامت هم به همین کیفیت است زیرا انسان ها به همان فکر و عقیده‌ای که در دنیا داشتند در قیامت بیدار می شوند، این دوران مرگ که برزخ می گویند ذره‌ای بر معلومات خوابیدگان در قبر اضافه نمی کند زیرا در خواب مرگ هستند اضافه و منهای معلومات انسان توقف بر حیات و زندگی او دارد. وقتی که خوابیده یا مرده باشد چیزی بر معلومات او اضافه نمی شود پس پیروان معاویه‌ها بعد از زنده شدن به دنبال معاویه می‌روند و پیروان اولیاء خدا به دنبال اولیاء خدا. بنا براین لازم است در ابتدای قیامت و زنده شدن مردگان ابتدا رؤسای آن ها محاکمه شوند و تکلیفشان روشن گردد. رؤسای کفر و گناه بدانند که کافر و گناه کار بوده‌اند و در مسیر کفر و گناه برای خود جهنم ساخته‌اند. رؤسای ایمان و تقوی هم خود را بشناسند که در اطاعت اولیاء خدا بوده‌اند. پس ابتدا لازم است سران هر دو گروه کفر و گناه زنده شده به محاکم کشیده شوند و بعد از حاکمیت و محکومیت در زندگی بهشتی یا جهنمی قرار گیرند. دنباله این محاکمه پیروان و وابستگان به آن ها زنده می شوند و بر اساس فکر و عقیده دنیایی خود به دنبال رؤسای خود می‌روند، مشاهده می کنند رؤسای برحق آن ها در زندگی بهشتی قرار گرفته‌اند و رؤسای باطل آن ها در زندگی جهنمی. پیروان اهل حق به شفاعت رؤسای خود به زندگی بهشتی کشیده می شوند و پیروان رؤسای باطل ملحق به رؤسای خود شده در این جا بعد از شناختن رؤسای خود که کافر و گناه کار بوده‌اند و اهل جهنمند. پیروان آن ها به دو دسته تقسیم می شوند. عده‌ای که آن ها را مستضعف می‌نامیم کسانی هستند که در دنیا گول خورده و پیشوایان کافر خود را برحق شناخته‌اند. به دلیل پیروی از حق و اهل حق از آن ها پیروی نموده‌اند گرفتار ضعف عقلی یا عملی بوده‌اند. به دلیل ضعف عقلی اهل باطل را به جای اهل حق شناخته و اطاعت کرده‌اند و به دلیل ضعف عمل نتوانسته‌اند با آن ها مخالفت کنند. با این که آن ها را به کفر و گناه شناخته‌اند اجباراً از آن ها اطاعت کرده‌اند این طایفه بعد از حشر و برخورد با رؤسای باطل خود نادم و پشیمان شده به خدای خود پناهنده می شوند و عرضه می‌دارند که ما را گول زده‌اند و ما به خیال این که آن ها برحق هستند از آن ها اطاعت کرده‌ایم. بعد از تنفر و انزجار از رؤسای باطل خود و یا بعد از مدتی که با آن ها محشور می شوند مزه عذاب کفر و گناه را می‌چشند مشمول عفو الهی قرار می گیرند و قسمت دیگر که دانسته و شناخته دولت‌های کفر و گناه به وجود آورده و تقویت کرده‌اند. محکوم به عذاب رؤسای خود می شوند و با آن ها محشورند پس براساس قضاوت صحیح و حساب دقیق ابتدا رؤسای هر دو گروه

محاكمه می شوند. در محاکمات دنیایی هم به همین کیفیت است ابتدای رؤسای ملت‌ها محاکمه می شوند و بعد محکومیت ملت‌ها پیگیری می شود.

در این رابطه تکلیف جمعیت‌هایی که مستضعف شناخته شده‌اند یا به ضعف عقلی مبتلا بوده‌اند که باطل را به جای حق و حق را به جای باطل شناخته‌اند و به عنوان پیروی از حق بت‌ها و یا بت‌سازان را پرستش نموده‌اند و یا این که در جو حاکم دولت‌ها و قدرت‌ها قرار گرفته‌اند که قدرت مقاومت و مخالفت نداشته‌اند. این گروه مستضعف بعد از محاکمه سران خود به رؤسای خود ملحق می شوند بعد از آن که تکلیف رؤسا معلوم شد که برحق بوده‌اند یا باطل تکلیف پیروان آن‌ها هم بعد از حشر با آن‌ها روشن می‌گردد که اگر مستضعف بوده‌اند ندانسته یا نتوانسته‌اند مخالفت کنند که به راه حق بروند مشمول عفو الهی قرار می‌گیرند و اگر صد درصد آشنا به حق و باطل بوده‌اند و برای رسیدن به منافع دنیایی خود رؤسای کفر و گناه را تقویت نموده و به کرسی قدرت نشانداده‌اند و دانسته و شناخته با پیامبران و اولیاء خدا مخالفت نموده‌اند، به رؤسای خود ملحق می‌شوند. سرنوشت آن‌ها با رؤسای آن‌ها یکی است. پس روایت و احادیثی که رجعت را به این کیفیت تعریف می‌کند و قیام آن حضرت را به عنوان قیامت صغری می‌شناسد مخالفت با مباحث گذشته ندارند زیرا اگر قیام حضرت را قیامت کبری بدانیم قیامت کبری هم به همین کیفیت تنظیم و ترسیم می‌شود که ابتدا سران ملت‌ها که کافر محض و مؤمن محض هستند به محاکمه کشیده می‌شوند و بعد تکلیف پیروان آن‌ها روشن می‌گردد. آن چه مخالف عقل و نقل است در تعریف کسانی که قیام آن حضرت را از نوع قیام‌های دنیایی می‌دانند این است که حساب و کتاب مربوط به قیامت است نه دنیا، دنیا که دوران زندگی از تولد تا مرگ است و حجت‌های خدا در رأس امور نیستند، منزوی بوده‌اند یا غایب شده‌اند، استعداد محاکمه و حساب ندارد. زندگی به این کیفیت که از تولد شروع می‌شود و به مرگ خاتمه می‌یابد زندگی دنیایی شناخته شده است که گفته‌اند: الیوم عملٌ و لاحسابٌ غداً حسابٌ و لاعمل یعنی زندگی دنیا دوران عمل و امتحان است حساب در کار نیست و زندگی فردا که قیامت است دوران حساب است و عمل در کار نیست. دلیل لغویت عمل در قیام آن حضرت که از مشخصات قیامت است همین است که آیات و روایات صراحت دارد که آن حضرت توبه کسی را قبول نمی‌کند و همه جا گفته‌اند: یسّد باب التوبه و آیه سوره انعام هم که فرمود: فیومئذ لا ینفع نفساً ایمانها تفسیر به قیام آن حضرت

شده است. اگر روزگار قیام آن حضرت هم مانند دنیا روز عمل باشد دلیلی ندارد که در توبه بسته شود زیرا مردم اول توبه می کنند و بعد نماز می خوانند و توبه نیز در زمینه قدرت توبه به حساب نمی آید زیرا مردم از ترس قدرت و حاکمیت آن حضرت یا به طمع برکاتی که در اختیار دارد توبه می کنند و نماز می خوانند و چنین توبه و نمازی که محصول تهدید و تطمیع است توبه به حساب نمی آید پس بی شک قیام آن بزرگوار قیامت است و تمام مشخصات قیامت به دست آن حضرت و ائمه دیگر که با او هستند اجرا می گردد.

الحمد لله اولاً و آخراً و انالعبد - محمد علی صالح غفاری